

## رژیم ارتجاع، آئینه بحران

رژیم متزلزل ولایت فقیه، هر روز صحنه جدیدی از تاخت و تاز جناحین رقیب بر سر قدرت است. رشد روزافزون بحران اقتصادی، افزایش بیوقفه بیکاری، کمبود ما یحتاج اولیه، تعطیل شدن غالب کارخانه‌های بزرگ صنعتی، ادامه جنگ ضد مردمی، آوج‌گیری موج اعتراضات و ناراضا یی در میان توده‌ها و گسترش آن به همه اقشار و طبقات جامعه و... زمینه‌های مشترکی را برای قدرت‌نمایی هریک از جناحین، بمنظور خروج از بحران، تهیه دیده است.

بقیه در صفحه ۲



گرامی باد یاد هشتاد و نهمین سالگرد انقلاب مشروطه

## مشروطه

### عرصه تقابل سه بینش

"اما کسی مثل ستارخان، مثل باقرخان، که یکی الاغ میفروخته و یکی هم سارق سرگردنه بوده عالیترین و پرافتخارترین چهره‌های روشنفکری در عصر جدید هستند" (شریعتی، م. ۲۰).

سال پیش، به هنگام طرح مشی آکا هیبخش انقلابی از سوی پویندگان راه رنسانس در داخل و خارج کشور، گروهی که در گذشته بزرگترین کارشیرعتی را همان "کشف استحمار، بمثا به پیچیده ترین شکل استثمارمیدانست از طریق قیاس مع الفارق نمودن این استراتژی مبارزاتی با مکتوب و توصیه مغرضانه تا صر- الملک به طباطبائی، به تخطئه بقیه در صفحه ۳

## سلسله مباحث استراتژی (۷)

### تحلیلی از ساختار و شرایط اقتصادی اجتماعی جامعه ایران پس از انقلاب

تا کنون در سلسله مباحث استراتژی، کوشیدیم تا با تشریح مباحث اصول سیاسی- مبارزاتی رهبران و آموزگاران عقیدت‌ساز اسلام و همچنین با نگاهی به تجربیات انقلابیون معاصر مجموعه‌ای کلی و نظری از دستگاه تحلیل سیاسی خویش و جایگاه هریک از شیوه‌های مبارزاتی در آن ارائه دهیم. بی‌شک، با فتن مصداقهای سیاسی- اجتماعی این اصول در شرایط کنونی جنبش و تعیین مسیر، اهداف مرحله‌ای و نیز شیوه‌های تحقق آن است که خواهد توانست، مرزهای هویت حرکتی و اعتقادی ما را در جامعه و در میان جنبش مشخص کند و توانایی عملی و قدرت اجتماعی ما را ارتقاء بخشد.

بقیه در صفحه ۱۰

در نشست نهمین یا دوازدهم هجرت و شهادت معلم انقلاب

### نگاهی به تجربه ۹ ساله حرکت پیروان راه شریعتی (۲)

در شماره پیشین، به طرح سه تناقض اساسی در بررسی حرکت شریعتی در قالب تشکلهای گوناگون اشاره کردیم. نخست تناقض دوران تکوین مکتب یا مرحله انقلاب دوم فقدان یک استراتژی مشترک میان مبارزاتی میان کل نیروهای سیاسی این طیف و سوم ضعف تشکیلات و احدا سرسری. در این شماره میکوشیم از خلال مطالعه تجربه خود ما، در کانون ابلاغ ندیشه‌های شریعتی و نگاهی به تاریخچه کانون ابلاغ تا کنون، ریشه‌هایی این تناقضات در حرکت خویش برداشته و به عنوان تجربه‌ای فرا راه این حرکت قرار داد.

بقیه در صفحه ۶

### در این شماره

- \* دموکراسی در رژیم ولایت فقیه (در باره اعتصاب نظام پزشکی)
- \* در انقلاب بیروزی جنگ (سخنان رفسنجانی و خمینی در باب فتح نهائی)
- \* ارتشی سپاهی، رویاروی هم (نگاهی به دلایل برکناری صیاد شیرازی)
- \* لبیک سرمایه داران به دعوت منتظری (تخلیه مدارس و اماکن مسکونی)
- \* شعر: آزادی، از گیلوان

و دولتی بر سر کار می آید که شما را اجیر و مرده تعدادی سرمایه - دار میسازد و آنوقت این مطالب در مطبوعات درج میشود (۲ مرداد) و موسوی معترض است که: امروز صحبت در مورد آزادی قیمتها و عدم کنترل دولت یکی ز خطر - ناگفتنیترین بحثهاست (۲ مرداد) طبیعی است که روند رو به رشد تضادهای ناتوانی رژیم ضعیف - مردمی برای حل آنها، زمینه مساعدی را برای آگاهی بیشتر تودهها به عمق بحران، خیانت و انحطاط رژیم آماده میسازد و این تنها دلیل اساسی و بنیادینی است که رژیم را در تمامیت خویش به هراس افکنده است. این دست و پا زدنهای تلاشهای بیمار محضری است که برای نجات خویش، مددی میجوید و این همه را در مسکن "گردش آزاد سرمایه" جستجو میکند.

### دو خبر به نقل از احزاب از کانال جنبش

در تیر به برگزاری مراسم توسط عمال رژیم که تحمل چنین گناهی از سوی عناصر طرفدار رژیمتی (که در پی آن بودند در محیط دانشگاه و بشکلی علنی بزرگداشت بگیرند) را نداشتند، بهم خورد. اطلاعیه ای که غیر برگزاری بزرگداشت را به گوش همگان میرساند یکماست به شتر بردیوارها نماند و توسط عناصر لانژها ره گردید. اما همین یکماست باعث اطلاع و استقبال شدید دانشجویان گردید. بنا به برخی اخبار اوایل از تبریز، عناصر لانژانجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی با رفتنهایی تماس گرفته و از او کتب تکلیف میکنند و بدین ترتیب عناصر لانژها با دانشجویان علاقه مند از یکماست قبسل در مراسم جمع میکنند (از کمیته تبریز دعوت شده بوده است). در ابتدای مراسم نیز اقدام به بودن میکرفون توسط همین مزدوران میشود

### بقیه در صفحه ۱۶

### بقیه در صفحه ۱۴

قبل از آمدن خبرنگاران پایانی یافت. بیشک این تنها جمفا شیبست. گونه پلیس که قصد دیگری جز اشیاء حسن نیت برای دولت ارتجاعی ایران ندارد، مانع از حضور فعال و افشاگر نیروهای سیاسی و انقلابی به منظور افشای جنایات رژیم ترور و جنایت و دفاع از مقام و منزلت تودههای آگاه و مبارزین جان برکف آن در خارج از کشور نخواهد گشت.

فرهنگیان، بخشی از اعضای سابق مجاهدین انقلاب اسلامی و... بدرقه اش گردید. طرف دیگر نیز احمدی را بعنوان حامی مستضعفین و دشمن سرمایه دار کاندیدا کرد و حمایت انجمنهای اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، بخشی از وزرای دولت و... را پشت سر خویش حمل میکرد. درگیریهای گسترده ای که میان این دو طیف پیش آمد، به جایی رسید که در هر شماره مطبوعات رژیم اطلاعیه های تا بید و تکذیب یک انجمن اسلامی که خود را راستین میخواند، بر علیه انجمن دیگری که به دروغ از نام آنها استفاده کرده بود به چشم میخورد و یکی دیگری را مشکوک و وابسته و طرفدار سرمایه داری میخواند. انجمنهای اسلامی فریادشان به آسمان رفته بود که ما ناطق نوری را قبول نداریم و بیه

دروغ بنا ما چنین حمایتی صورت گرفته است. این درگیریها چنان ابعاد گسترده ای یافت که روزنامه کیهان در سرمقاله - ای نوشت: "اختلافات موجود، علی رغم پندار برخی ظاهرا اندیشان، صرفاً درجه سلیقه نیست بلکه ابعاد عمیقی فکری و نظری پیدا کرده و بتدریج به نقشها و منشهای فرادشکل بخشیده است. انتخابات میان دوره ای اخیر در دنباله حوادث پیشین، واقعیتهایی را نمایان ساخته و انقلاب اکنون در جنبه داخلی و در بعد سیاسی - اجتماعی اش با معضلات و مسائل جدی و جدیدی مواجه است" (۱۸ مرداد).

موفقیت جناح رقیب در فرستادن نماینده خود به مجلس، سردمداران دولتی را نگران ساخته است. دولت که از گسترش قدرت جناح رقیب در بدست آوردن آرگانهای اجرایی به هراس افتاده است، میکوشد تا هر روز با دادن امتیازات بیشتری به این جریان از آنها حمایستما تیکش به دولت جلوگیری کند. اما در آرام کردن این تضادهای موفقیت چندان نی نشان نداده است. این احساس خنثی را، نماینده صومعه سرا چنین تشریح میکند: "ما راهمین الان دارنند از صحنه خارج میکنند. خیلی محکم میگویم، اگر این مجلس شکست بخورد، دولت هم شکست میخورد

انتخابات میان دوره ای مجلس، فرصت تازه ای را بدست طیف رقیب داد تا با مستمسک قرار دادن بحران مالی و اقتصادی جامعه که گریبان جناح دولت - سالار را گرفته است، توانایی مالی و قدرت خود را برای حل مشکل اقتصاد دبیمار جامعه به نمایش بگذارد. عسکرا و لادوی وعده میدهد که اگر دولت را بدست ما بدهند، ما خواهیم توانست چرخ سرمایه را به گردش درآوریم، چرا که هم اکنون، ارزشگفتی را به عنوان پشتوانه در اختیار داریم. احمدی کاشانی اعلام میکند: "بنظر بنده، علت العلیل در این کشور این است که یک سیستم اقتصادی دولتی بر بازار کشور، بخصوص بترتجارت و تولید در این کشور حاکم شده است. این سیستم اقتصادی چیزی جز بوجود آوردن عوارض عظیم و ورود کالاهای قاچاق به بازار را نخواهد داشت و ندارد" (کیهان - ۹ مرداد)

روحانی فر، نماینده دهلران تهدید میکند که:

اگر این دولت بخواهد به سمت دولتی کردن کشاورزی، توزیع تولید و... برود، ما این دولت را نمیخواهیم" (۲ مرداد) و خزعلی گرایش جناح حاکم در کنترل تولید و توزیع، بالاتر از استبداد میخواند و میگوید: اگر دولت هر روز با اضافه و کم کردن یک تبصره با ماده قانونی - ضمیمه های برای مردم بوجود بیاید، اینکار دولت تبدیل به نوعی دخالت میشود. قانون این را گفته، من هم نظارت میکنم و هم خودم فرمان میدهم. لذا ما از همین مسئله میترسیم. این بالاتر از دولت سالاری است. استبداد است."

جناح رقیب که ترکیبی را از حوزه علمیه قم، روحانیت مبارزتها، بخشی از حزب جمهوری اسلامی و... تشکیل میدهد، تمامی قوای تبلیغی و سیاسی خود را متمرکز کرده است. بتواند نماینده خود را برای انتخابات میان دوره ای در حوزه تهران، به مجلس بفرستد. و به این ترتیب قدرت سیاسی خویش را گسترش دهد. این طیف ناطق نوری را بعنوان نماینده خود معرفی کرد. بدنبال آن حمایتهای حوزه علمیه، روحانیت مبارز، روزنامه رسالت، روزنامه جمهوری اسلامی، جامعه اسلامی معلمین و

بقیه از صفحه ۱۸

آن پرداخت. از این رو، در هشتادمین سالگرد انقلاب مشروطه، بر آن شدیدت با مرور همان منبع مورداستناد، یعنی تاریخ مشروطه کسروی، بسسه شناخت اصلیتیرین عامل شکست جنبش و به بزرگداشت تلاشهای پاکبازانه مجاهدان صدر مشروطه بنشینیم.

هشتادسال از تحمیل مشروطه به دست توانای ملت ایران بر سلطنت مطلقه میگذرد، اما هنوز میهن ما در اسارت مشروعه طلبان گرفتار است. وقت آن در رسیده است که به ریشه‌ایترین شکل ممکن به علت العلل شکست‌ها یمان بیان‌دیشیم، تا اینبار براستی بتوانیم فلک استعمار شرعی و استبداد دینی را سقف بشکافیم و طرح نمود موکراسی را ستین را در اندازیم.

نگارنده مشهورترین تاریخ مشروطه، خود، در ارزیابی از اصلیتیرین نقطه ضعف نهضت چنین نتیجه میگیرد:

"... چنانکه دیدیم جنبش مشروطه خواهی را در ایران، دسته‌اندکی پدید آوردند و توده انبوه معنی مشروطه را نمیدانستند و پیداست که خواهان آن نمی‌بودند... انبوه مردم بیکبار از مشروطه و معنی آن ناآگاه می‌بودند و تنها نام پیروی از پیشروان بجوش و تکان برخاستند. این بود در آغاز جنبش کسانی می‌بایست که به مردم راهنما و آموزگار باشند... جای افسوس آنست که با آن تکانیکه بنام آزادی خواهی بمردم داده بودند، باری در این زمینه بنا آنان آموزگاری ننمودند و معنی درست مشروطه و مجلس و قانون را به آنان نفهمانیدند... در این ۹ ماه آغاز جنبش، زمینه آماده‌ای برای اینکار در میان می‌بود. در این چند ماه اگر راهنمایانی بدینسان در تهران که پایتخت کشور و بودندگاه دارالشوری می‌بود پیداشدندی و با گفتن و نوشتن، آموزگاری در بایست را بمردم آموختندی، آئینده جنبش جز آن گردیدی که گردید و ما نیز خواهیم نوشت. آن شور و سهش که در مردم پدید آمده بود، اگر با آگاهیهایی سودمندی در باره زندگانسی توده‌ای و کشورداری و این زمینه - ها توأم گردیدی، بزودی خاموشی

نیافتی و بایک فریبکاریهائی از ملایان و دیگران، کینه‌بسا مشروطه و آزادی، جای آنها را نگرفتی". (۱)

سطور فوق، بقلم مورخی است که نخست لحظه به لحظه و صحنه به صحنه جنبش را گزارش کرده و آنگاه به این حاصل جمع که جوهره همه کاستیهای نهضت است، میرسد. شریعتی نیز، همین دیدگاه را واگو می‌کند:

علت ناکامی انقلاب مشروطه ما جز این نبود که، رهبران بی‌آنکه به مردم آگاهی اجتماعی و بینائی سیاسی داده باشند، به هدایت خلق و راه حل نهائی پرداختند و یکبار دیگر همچون پیش و پس از آن، دیدیم که ثمره تحمیل انقلاب برجا معای که به آگاهی نرسیده و فرهنگ انقلابی ندارد، چسز مجموعه‌ای از شعارهای مترقی اما ناکام، نخواهد بود". (۲)

پس، در داد صلی را نه در نبود شرایط عینی انقلابی یا فقدان آمادگی و فداکاری مردمی و صرف ترس توده‌ها از ظلم سرکوب و اختناق حاکم، بلکه در ضعف شرایط ذهنی، یعنی نقیصه "ایدئولوژی، استراتژی و رهبری" کنکاش باید کرد. مسلط نبودن جهان بینی و ایدئولوژی بر مبارزه سیاسی، نداشتن خط مشی و برنامهدر از مدت علمی، و خلعت فردی، قطبی و سنتی رهبری، همان سه نقصان عمده‌ایست که تحت عنوان واحد، "فقدان آگاهی رهائیبخش" فرموله میشود.

جدائی مبارزه عقیدتی و سیاسی آغازگار از بال (هیئت و طبقه حاکم، خواه سلطنت، خواه روحانیت، خواه فئودالیزم و بورژوازی)، رفرمیسم و پارلمانتاریزم و... همه و همه ریشه در همین نارسائیهای بینش و خلعت و عملکرد رهبری دارند.

آیا میتوان در ایثار و جوان فشانی‌های تمام عیار مردم و مجاهدان شک کرد؟ مگر "انجمنهای خودانگیخته مردمی، بارها و بارها تا مرز خلع محمد علی شاه پیش رفتند؟ مگر مجاهدین تبریز به رهبری "مرکز غیبی" و به سرداری ستار، تنها با ۲۰ تنگسدار، قهرمانانه نبرد را آغاز نکردند، تا آنکه شما رشاد در آذربایجان به ۴۰ هزار تن رسید و طی ۱۱ ماه توانستند، حملات ارتش و ایلات

و مرتجعان را خنثی کنند و شاه را به تسلیم و برکناری کا بینه مشیر - السلطنه وادار سازند؟

پس مردم و مجاهدین آزامون انقلاب روسید گذشتند. اما مشروطه در تهران شکست خورد که "جنبش در آن بر محور "سرها" میگشت". حال با دیدید در این "سران" کدام تفکرات در چالش مداوم بودند که نهضت مردم را چنان به انحراف کشا نند و فرزندانش را فساد ساختند که:

"چون ستارخان و باقرخان به تهران رسیدند، انبوهی بر سر ایشان گرد آمدند، ولی خود آنان حال روشنی نداشتند و نمیدانستند چه کنند، با چه دستهای همراه باشند و از روز دل‌های آگاه نبودند"، لذا "در برابر این نیرنگها و رویه‌کاریها همچون پلنگ بیابان بودند که به کوچه - های پیچا پیچ و بن بست شهری افتد و راه چاره را گم کند" (۳) و عاقبت هم بدست همین "میوه چینان" در پارک اتابک خلع سلاح شدند و "مجاهدین روز شنبه" بجای ایشان بردولت و دارالشوری واداره جات مسلط شده، به مشروطه شان رسیدند".

ترکیب طبقاتی نمایندگان مجلس اول نشان میدهد که برغم در اکثریت بودن پیشه‌وران نسبت به اعیان، شاهزادگان، فئودالها و بازرگانان، به علت بیسوادی و ناآگاهی سیاسی، نقش تعیین کننده همواره با وثوق الدوله‌ها، ناصرالملکها و امین الضربها است. اما آیا توده‌ها با پیوستن به سخگوی مسئله "ناآگاهی سیاسی" باشند یا این مسئولیت روشنفکر - انی است که بجای "انتقال" سرمایه خویش یا دانش سیاسی به مردم، از آن بزاری برای موج سواری و میوه چینی و قیومت میسازند؟

تا جاییکه سه روز پس از میان مجلس به گزارش یک شاهد عینی در تهران "بازارها با زبود و عموم مردم از مشروطه بد میگفتند" (۴) ریشه‌های فکری - فرهنگی چنین وضعیتی، نیا زمندبا زنگری به سرچشمه‌های بیداری جامعه و شناخت آبخورهای ایدئولوژی مشروطه میباید. در جستجوی منابع عقیدتی آنها میبخش جنبش، به سه جریان اساسی میرسیم:

الف - املیسم، یا مشروعه خواهی

سرتگون باد دیکتاتوری استعماری حاکم

واخباریگری شیخ فضل الهی.  
ب - فکلیسم یا مدرنیسم کاذب  
و غربزدگی شبه روشنفکری میرزا  
ملکم خانن.  
ج - راه سوم، یا نهضت سلفی یا زگشت  
به خویش و رنسانس اسلام آجتهدای  
سید جمال الدین اسدآبادی.

الف - مشروعه خواهی

از آغاز نخستین سازه ۴۰۰ ساله  
روحانیت شیعه با دستگه قدرت  
مهوری تا انحطاط کامل آن در  
دوران قاجاری، اسلام فقه‌های  
مبتلا به جبریگری، اخباریگری،  
اشعریگری، قشریگری، و مقدس  
مآبی، همواره شریک جرم، توجیه-  
گر شرعی و در حال مماشات با  
استبداد سلطنتی بسر میبرد و  
"ظهورگاه بگه چهره‌های پارس  
و آزاده در برابر استبداد و استعما  
همچون میرزای شیخ‌رازی،  
طباطبائی، شقه الاسلام، نائینی،  
مدرس، میرزا کوچک، خیا بانی تا  
طالقانی، نماینده طرز تفکر و روح  
حاکم بر حوزه نبوده است" (۵)  
در انقلاب مشروطه نیز، عملکرد  
امثال شیخ فضل الهی نوری، سید  
کاظم یزدی و پسرش، میرزا حسن  
مجتهد تبریزی، میرزا شمس‌دوچی،  
میرزا محسن عراقی و کلییه  
ملاهای مرتجع که مامت شیعی  
را پشتوانه شرعی سلطنت موروثی  
ونفی دموکراسی و فقه جعفری را  
سنگر استبداد فکری و عناد با  
حکومت قانون و بمباران مجلس  
با اسلحه دین ساخته بودند و  
"مشروعه" را در برابر "مشروطه"  
علم کرده بودند، علمیه که در زیر  
آن کلنل لیا خوفه قزاق روس و  
محمد علی شاه قاجار و قداره  
بندهان دربار سینه میزدند (۶)  
را تنها در استمرار خط تاریخی  
امثال مجلسی، میتوان ببیند  
ارزیابی نشست، برآستی کدام  
"دست نیرومندنها نی" بود که به  
تعبیر کسروی "همه اینها را با  
دربار متحد میکرد"؟  
تا آنجا که بر غم همسویی‌های ولیه  
شان با مشروطه، بتدریج به  
"مشروطه مشروعه" و "نها بیتا" به  
"مشروعه" ضد مشروطه و متحد  
طبیعی سلطنت مطلقه، تقه‌قرو  
عقبگرد کردند و بیگفته رسای  
مرحوم نائینی: "حاملان شعبه  
استبداد دینی، درجه همدستی با  
ظالمین را به آخرین نقطه منتهی  
(رسانده) و سلب فعالیت مایشاء  
و حاکمیت ما بیرید و مالکیست  
رقاب و عدم مسئولیت عما یفعل  
از جاثرین را با اسلامیت و قرآن.

منافی شمرند" (۷)  
می بینید چگونه "شخص اول مملکت"  
متصف به صفات خداوندی در قرآن  
میشود تا درک ولایتی و فقه‌های از  
امامت شیعی با تلقی آریا مهری  
موهبت الهی و فره ایزدی در هم  
آمیزد و طفل نا حلال "سلطنت  
مشروعه" غسل تعمید یا بد؟  
شیخ فضل الهی نوری در کتاب  
"تذکره لفاضل و ارشاد لجاهل"  
(۱۳۲۶ هـ)، مشروطیت را رسماً  
الحاد و با جه میداند و مجلس را  
"دارالکفر" مینامد و "حتی علمای  
مشروطه طلب را دنیا گرا و هرقری  
مسلک و مبایحی مذهب و فراماسون  
میخواند و درگیری‌های عهلی هم  
علیه انقلاب و در همگاری با دربار  
تا بداندجا پیش می‌رود که علمائی  
چون آخوند خراسانی و شیخ عبداللہ  
مازندرانی صریحاً شیخ را  
"تفسیق" کردند و تصرف او را در امور  
حرام دانستند" (۸)

بعنوان مثال همزمان با کاهش  
مقرری محمد علی میرزا، قداره  
بندهان به رهبری شیخ به مجلس حمله  
برده و در میدان توپخانه چا در زدند  
و با بخرچامین السلطان (اتابک)  
نخست وزیر، علمای مشروعه خواه،  
باز به رهبری شیخ در عبدالعظیم  
تحصن کردند و خواستار "نظارت  
علماء بر مصوبات مجلس" گشتند، که  
در پاسخ به این توطئه، مردم  
تبریز و مجاهدین به مدت یک ماه  
در تلگرافخانه بست نشستند و  
قیام مجدداً "به رهبری انجمنهای

مرور سابقه تاریخی تحول" علم  
اصول فقه شیعه پرداخت. از واسط  
قرن ۱۸ به تدریج دو جریان فقهی  
"اخباریون و اصولیون" در برابر  
هم صف آرایی میکردند و اخباریون  
که تا اوایل دوره زندیه بر حوزه  
غلبه داشتند، با ظهور محمدباقر  
بهبهانی و انتشار مجدد رساله  
"فوائد الاصولیه" وی (در برابر  
"فوائد المدینه" آقا محمد شریف

اخباری)، مغلوب شدند.  
این تحول، شنویت نظام قضائی  
(سیاسی - دینی) را که از زمان  
صفویه، ذاتی نظام سنتی کشور  
شده بود، برهم میزد و به نظام  
حقوقی اسلام پویائی میبخشید.  
اخباریگری که با منع اجتهاد،  
تجویز تقلید بر میت، اما لست  
روایات و احادیث، تقدم نقل بر  
عقل و غیر قابل اعتماد بودن هر  
علمی به جز "علم قطعی امام" را  
ترویج میکرد، عمده ترین سدراه  
تطبيق و اجتهاد اصول سنتی با  
علوم و ساختارهای نوین محسوب  
میگشت. حال آنکه، جریبان  
"اصولی" با اعتماد به قابلیت عقل  
و آزادهانسانانی در تنظیم امور  
حیاتی و تاکید بر پیروی از حجت  
زنده، زمینه ساز حرکت بعدی  
علمای مترقی و مشروطه خواهی  
همچون میرزای قمی، شیخ مرتضی  
انصاری، ملا محمد کاظم خراسانی  
و محمد حسین نائینی گردید و به  
قول مرحوم عنایت مشخصه فکر  
سیاسی در ایران، در سه دهه اخیر  
از دوران قاجار، موضع علمای

در داصلی را در انقلاب مشروطه، نه در نبود شرایط عینی انقلابی،  
یا فقدان آمادگی و فداکاری مردمی و صرف ترس توده‌ها از ظلم  
سرکوب و اختناق حاکم، بلکه در ضعف شرایط ذهنی، یعنی نقص  
"ایدئولوژی، استراتژی و رهبری" کنکاش باید کرد.

شیعه در حمایت از نهضت مشروطه  
است "و حتی روحانیون مرتجع  
چون شیخ فضل الهی نتوانستند  
در اصل امر "تشکیک" کنند. درست  
است که مجموعه این "علماء  
مترقی" نسبت به کل روحانیت  
در اقلیت بودند و "نماینده روح  
حاکم بر حوزه" نبودند، اما  
تعدادشان با رها بیشتر از مثال  
مشروطه طلبان بود. هر چند، نقش  
اینان تنها به "استخدام اسلام  
در مسیر انقلاب" محدود اما ندوبه  
دلیل فقدان یک فلسفه سیاسی  
و فرهنگ انقلابی برخاسته از متن  
ایدئولوژی اسلام و مکتب تشیع  
به یک سری خواسته‌های رفرمیستی  
بسنده کرده و متوجه انحراف  
نهضت نشدند.

مخفی، کربلایی علی موسیو و به  
سرداری ستارها پا گرفت و به  
پیروزی رسید. افسوس که پس از  
تسخیر تهران، "مجا هدیمن روز  
شنبه" محمد علی میرزاها ولیا  
- خوف ها و . را تطهیر کردند، ما  
شیخ و چهارتن از عوامل ثائوی  
را به دارآویختند که موجب شهید  
سازی برای اخلاف تاریخی  
شان شد و تنکابنی سپه‌دار، که به  
شیخ پول میداد پس از آنهمه  
خیانتت نخست وزیر کا بین  
انقلابی نمودند و وزیر جنگ، تا ستار  
- ها و مجاهدان را در پیکارک  
اتابک خلع سلاح کند!

برای شناخت پشتوانه فکری  
جریان مشروعه خواهی، باید به

در مقابل، "مشرعان" که از زمان "مجدد" و شاگردانش، ارتجاعیترین و قشریترین گرایشات حوزة را نمایندگی میکردند و به بها نه مبارزه با بیگیری و بهائیگری و شیخیه (شیخ احمد آخوندی از شاگردان بهائی) به جنگهای حیدری - نعمتی در ایران دامن میزدند، عملاً "همواره متحد در بار و استبداد تزاری بودند."

ب - تجدد طلبی:

"اول بار،" دارالفنون "رانسه پیوسته و افزوده در ادامه و تکمیل که در برابر "مدرسه مروی" برپا کردند. و موج روشنفکری ما از این بنای نو بنیاد و با این زبان و فرهنگ و فکر و علم وارداتی زاده و پرورده شد. و... اصولاً آنچه "استعمارنو" نام دارد، عبارت است از سرنوشتی که تحصیل کرده - های برجسته برای نهضت های موفق ضد استعماری ملت های مستعمره خود بوجود آوردند. (۱۰) نهضت تجدد طلبی انحرافی و اصلاح طلبی عوضی رادیکال های اسلامی که با اروپا برخورد نزدیک - تری داشتند، چهره ها ئی از قبیل سرسید احمد خان درهند، خیاب، گوگالیه پدرفکری آتاتورک، آخونداف در مستعمره اسلامی روسیه تزاری و... آغاز کردند تا بنام "تعصب ستیزی"، اسلام را از سر راه استعمار بردارند (۱۱) در ایران حرکت میرزا ملکم تا تقی زاده، که تفکر و رهبری این دو ایفاگر نقش مخرب در تاریخ مشروطه بود، درست خلاف جهت شیخ فضل الله سیر میکند. یعنی از شعار "پیرایش گری" در اسلام شروع کرده، به سازش نا پذیر بودن دو مقوله دین و دموکراسی میرسند!

فریدون آدمیت در "ایدئولوژی - نژی نهضت مشروطه" مینویسد: "تنها گروهی که تصور روشنی از مشروطیت داشتند، افراد مترقی و دانش آموخته ای بودند که به نوع (غربی) دموکراسی دل بسته بودند. ایشان فراموش کرده - اند بیافزاینده که، دل بستگی دموکراسی غربی در جهان سوم به استبداد از نوع تزاری آن بوده است! چه آنگاه که انگلیس در سازش با روسیه تزاری ستارها را از سر راه بر میداشت و چه هنگامیکه در سازش با روسیه

سرخ، میرزا کوچک ها را! سر میبرید و مصدقها را سربسته میساخت.

نقش افراد "مترقی و دانش - آموخته" مورد نظر، در این میان چه بود؟ پرنس میرزا ملکم خان "ناظم الملک والدولسه" پسر میرزا یعقوب ارمنی جلفائی "جدیدالاسلام" که از ۱۹ تا ۱۹ سالگی در پاریس تربیت شد و در دارالفنون به معلمی اشتغال داشت و در ۱۲۷۴ فرا موخا نسه را با عضوگیری از اعیان و شاه - زادگان دارالفنون تاسیس کرد، دلال قرار داد با کمپانی انگلیسی رویتر در زمان مشیرالدوله (سپهسالار) بود، که تمام منابع زیر و زبانی را به مدت ۷۰ سال به انگلیس واگذار میکرد (۱۲) و در ۱۳۰۷ به علت عدم معا هده ننگین لاتاری از مقام سفارت انگلیس معزول شد، اصولاً معتقد بود:

"با نکهای اروپائی را اجازه بدهید در ایران شعبه با زکنند، کمپانیهای خارجی را بگذارید بیایند و کشور را آباد کنند، از آنها نترسید... (میرزا ملکم خان"، از صفائی و "آزادی فکر از آدمیت) تقی زاده در تداوم همین خط ره میپیمود، او که به نمایندگی از آذربایجان، با پراکندن اجتماع مردم و مانع از تسلیح عمومی، باعث گردید در قضیه بمباران مجلس - مقاومت مسلحانه صورت نگیرد، در مقام حرف و ادعا از طرفداران سرسخت مبارزه مسلحانه بود و "پافشاری آشکار در باره جنگ میکرد" آنها را "نیز در روز بمب - باران به سفارت انگلیس پناهنده شد و پس از آنکه به اروپا رسید، دست به دامان اربابان انگلیسی خود برای "یاوری به مشروطه" شد و پس از پیروزی مجامع هدین و با زگشت امنیت به تبریز، به قصد میوه چینی با زآمد و علیه ستاروباقربه بدگوئی پرداخت و حتی حیدر عموا و غلیرا با خود بر علیه ستارهم آوانمود." (۱۳)

این جریان فکری که "تجدد" را با ترقی و "تشبه" به فرنگی را با تمدن عوضی گرفته بود، به گفته معلم: بمب هم که منفجر نمیکرد، بمب تقلید و تسلیم و تشبه به فرنگی از فرق سرتا

ناخن یا "بود و رجزهای سراسر - دم دارش علامه تقی زاده هم "پشت قباله مشروطیت آنچنانی" باری، گسترش این طرز تفکر زمینه ساز فرهنگی ورود "استعمارنو" به سرزمینهای مسلمان گرد - بد و درد آفة چنین جریانسی بود که امثال آل احمد به آنسوی بام می افتند و حتی مدافع مقاومت روحانیت و حتی شیخ فضل الله در باره مشروطه این چنینی میگردند!

راه سوم: نهضت سلفی اجتهادی:

تحولاتی که در حوزة شیعی ایران منجر به افتتاح مجدد باب اجتهاد و پاشخ گوئی مثبت به نیازهای علمی و دموکراتیک عصر جدید گردید، با ظهور نهضت "سلفی" به رهبری سید جمال الدین آسود - آبادی به بار نشست، سید جمال و عیده با تهاجم بر علیه جبرگیری با سلاح احیاء و تجدید بنا، اسلام را بمشابه دین آزادی و انتخاب و اختیار آگاهان انسانی معرفی نمودند و با فشاری بروجوب اجتهاد، طلسم کلیه اشکال غیر عقلانی حکومت را - اعم از سیاسی و مذهبی - درهم شکستند و حتی در عالم تسنن، به طرح ضرورت فتح باب اجتهاد که از زمان چهارمین امام، احمد حنبل مسدود مانده بود، پرداختند. از سوی دیگر، پس از شناختن ماهیت جریان "تجدد طلبی" انحرافی و فراماسونری، به مرزبندی و افشاگری بدستولوزیک علیه آن همت ورزیده و با نگارش رسالتی چون "نیچریه و ناتورال - لیسم"، پایه های ماتریالیسم فلسفی و جهان بینی غربزدگی را زیر ضرب بردند.

برافراشتن پرچم با زگشت به خویش و سلفیه از سوی اینان یا ارتدکسی اسلام راستین، نه از موضع واپس گرایانه خرافی - اخباری، بلکه در راستای نهضت تسخیر علم و تمدن جدید غرب و در مقام طلایه دار طریف ترقی و انقلاب طرح گردید. پرتستان نیز می علیه جهل و تحمیق و استحمار که به رنسانس اسلام معاصر منتهی گشت. سلفیه با تلاش در راه عقلانی کردن بینش مذهبی و علمی نمودن کلام و تفسیر و احکام، مؤسس علم کلام جدیدی شد که به جای پیوند با فلسفه یونان و منطق ارسطو،

## نگاهی به تجربه ۹ ساله حرکت پیروان راه شریعتی - ۲

✽ گزیده‌ای از متن سخنان یکی از مسئولین "دانشجویان ارشاد" در نشست‌های به مناسبت نهمین یادواره هجرت و شهادت معلم انقلاب

✽ مرحله اول حرکت، دوران ارشاد

۱- مرزبندی میان تفکر شریعتی و اسلام فقه‌گرا

پس از شهادت معلم انقلاب پیروان راستین وی، که گمانا در شهر و روستا، به ابلاغ اندیشه و آثار وی می‌پرداختند و به راه وی می‌خواندند، نه گروه خاصی داشتند و نه مدعی بودند. حرکت ارشاد در واقع یک نهضت توده‌ای بود که به هدايت ميراث فکری وی، جهت و تمرکزی یافت، لیکن با احاطه کمیت ارتجاع پس از پیروزی انقلاب و با قطب‌بندی شبهه‌آلود سیاسی در جامعه ما، دیکتاتورهای ستحماري حاکم که در برابر برگزین عام اجتماع مردم به اندیشه شریعتی خلع سلاح شده بود، کوشید تا با مثله کردن "تأمین چندبعدی" اندیشه وی به نفع خود سوءاستفاده کند.

در این رابطه بخشی از شاگردان معلم در جامعه که بر ضرورت تدوین ایدئولوژی و تعیین مرزهای آن، "طرح اندیشه بعنوان یک راه و یک خط سیاسی" و "سازماندهی مستقل حرکت وی تا کیدداشتند"، کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی را پی‌ریخته و در بهمن‌ماه سال ۵۸، با انتشار "ارشاد" بمثابه ارگان سیاسی - عقیدتی خود، اعلام موجودیت کردند. هدف اولیه اعلام موجودیت کانون در آن شرایط حتی پیش از آنکه دوران تکوین تشکیلاتی خویش را بگذرانند، قبل از هر چیز با سخگویی بر ضرورت مرزبندی دقیق با ارتجاع حاکم و ممانعت از سوءاستفاده‌های مکانیکی ارتجاع از اندیشه شریعتی بود، که در آن شرایط شبهه پس از پیروزی، حیاتی مینمود و به گفته شهید، بهروز سامانی پور (عضو مرکزی کانون ابلاغ):

جهت مصون نگه داشتن اندیشه شریعتی از سرنوشت دردناکی که بر سر همه پیشوایان فکری آمده است، جلوگیری از یار یار شدن اندیشه‌ای که پیکر بیست زنده، واحد، خودآگاهی بخش و حرکت آفرین و خنثی نمودن تدبیری که ارتجاع

برای بیخطر کردن این اندیشه و مسخ چهره واقعی اش اندیشیده است،

کانون ابلاغ، در سال اول حرکت (۵۸-۵۹) سه وظیفه اساسی را در دستور کار خویش قرار داد:

اول: مرزبندی اندیشه شریعتی با اسلام فقه‌گرا، حاکم، ثانیا "ابلاغ" مواضع و خط سیاسی مبتنی بر این اندیشه و نه "معرفی" کانون در سطح جامعه و خصوصاً در میان طیف اجتماعی دوستدار این اندیشه، برای تحقق این وظایف، کانون ابلاغ، "تبلیغ سیاسی"، را بعنوان محور فعالیتها پیش برگزید. هدف از تاکید بر تبلیغات این بود که با معرفی و شناساندن کانون ابلاغ در متن مردم بتوانیم اولاً از طریق ارگان خویش به خندق کنی میان اندیشه شریعتی (یعنی اسلام حقیقی) با اسلام فقه‌گرا، ارتجاع حاکم بپردازیم و این خندق را در ذهن روشن‌فکر و در وجدان توده عمیقاً حفر کنیم. و از طرفی با ابلاغ خط و مواضع سیاسی خویش، طیف نیروهای پیرو شریعتی را در یک جهت ضدا ارتجاعی - ضدا میریایستی واحد، تمرکز بخشیم و به اینگونه از تجزیه نیروهای بین حرکت در دیگر خطوط سیاسی جلوگیری کنیم. این مهم، علاوه بر اینکه عمدتاً از طریق ارگان، و با ارائه تحلیلهای سیاسی - عقیدتی ما منتحقق میگشته است، تبلیغ توده‌ای اندیشه معلم، برگزاری مراسم وسیع در سالگرد هجرت و شهادت، توزیع گسترده آثار و میراث فکری وی، نیز میتواند در متن جامعه و در تقابل با سیاست سکوت خمینی در برابر شریعتی و هم "سیاست مسخ این اندیشه" از جانب حاکمیت شریعتی را نهروایت بلندگوهای رسمی حکومت، بلکه از زبان آثار خویش بشناساند. و بدینگونه حرکت ارشاد را که ساواک با بستن حسینیه، مختموم پنداشته بود و ارتجاع با شهادت شریعتی، مدفون، با ردیگر در کلام

انقلابی توده‌ها و در اعماق اقصی نقاط گرداند، تبلیغات، ما را با متن مردم و پایه‌های اجتماعی حرکت پیوند میدهد. در همین رابطه در اردیبهشت سال ۵۸ "طرح شبهه نیروهای مترقی مذهبی را با سمتگیری ضدا ارتجاع مذهبی حاکم پیشنها دادا دیم و در حدودا مکانات خود در سالگرد هجرت - شهادت معلم متحقق نمودیم.

۲- استقلال ارشاد از کلیه خطوط شناخته شده سیاسی مترقی مذهبی:

حقیقتی است که تفکر شریعتی از آن رو که در آغاز نه در سیما یک تشکیلات سیاسی، با ایدئولوژی و حتی استراتژی خاص خویش، به میدان آمد، بلکه به عنوان یک اندیشه که به اسلام محمدی و تشیع علوی می‌خواند و اجتهاد را به عنوان متدولوژی زنده و پویا در استخراج و تبیین مبانی تفکر اسلامی به کار می‌برد و از نظر اجتماع سیاسی لیبرالیزم، نه تنها بعنوان یک سیستم توزیع که یک فلسفه زندگی تا کیدداشته و از نظر سیاسی بر نوعی دموکراسی برای مردم، بدست مردم و توسط مردم... اعتقاد داشته از آن رو که از جانب کل نیروهای مترقی مذهبی مورد استفاده و استناد قرار می‌گرفت، بی آنکه بر تمام یزات خاص ایدئولوژیکی - سیاسی و استراتژیکی این اندیشه با دیگر خطوط تا کیدی شود، عملاً به مثابه یک فرهنگ پویا و مترقی در جامعه مطرح شده بود. پیش از حرکت مستقل پیروان راه شریعتی، به این نام با آن سر خورد میشد، چنین نقشی برای این اندیشه در عین حال که بستان جا معیبتی فراگیر هم در متن مردم و هم در میان گروههای سیاسی - مذهبی میداد، اما بی‌مثله کردن "تأمین چندبعدی" آن، بی اغماض نسبت به وجه خاص متمایز کننده این اندیشه با دیگر خطوط فکری و بی فراموش کردن وجهی از این تفکر که با مصالح این وان دسته نمی‌خواند و منافعی این وان

جانب دادستانی کل کشور در تیر ماه ۵۹ و آغاز سال دوم فعالیت خویش، حرکت ما وارد مرحله جدیدی شد. تا پیش از آن، ما در پاسخ به ضرورت‌های ناشی از شرایط خارجی (تعیین جهتگیری سیاسی مبارزه خویش - عمدگی تضاد با امپریالیزم - لیزم و ارتجاع به مثابه تضاد اصلی - مرزبندی با دیگر خطوط سیاسی درون جنبش، مسئله اتحاد با گروه‌های پیرو خط شریعتی...) عملاً از کار درونی تشکیلات (یعنی مشخصاً مسئله تدوین ایدئولوژی و آموزشهای درون تشکیلاتی اعضا، ترسیم استراتژی درازمدت و کوتاه مدت خویش و سازماندهی پیروان راه شریعتی...) قاصد گرفته بودیم. اتخاذ مشی "تبلیغ سیاسی" نیز در بدو فعالیتها پیمان باعث شده بود که نیروهای بسیاری که به اندیشه شریعتی بعنوان راه مستقلی از نظر سیاسی و با مبنای شناخته شده ایدئولوژیک اعتقاد داشتند، به کانون بپیوندند، اما در سازماندهی و آموزش را بعنوان دو وظیفه محوری در آن شرایط پیش رویمان قرار داد. در این رابطه ما کوشیدیم تا با بکارگیری اصل "محدود کردن کار بیرونی" که نتیجه طبیعی آن آفت محسوس امر انتظارات خارجی بود و همسواره انرژی فراوانی را از ما به خود مصروف میگردانید، به ایجاد تعادلی میان کار بیرونی و درونی بپردازیم. مضافاً اینکه توقیف نشریه ارشاد، امکان کار عملی گسترده‌ای را چون قبل از ما گرفته بود و شتاب شرایط سیاسی ضرورت انسجام هر چه بیشتر تشکل را در مقابل با خطر تهاجم ارتجاع به کمین نشسته، حیاتی مینمود. از این رود و اصل آموزشهای درونی و "سازماندهی تیمی" را متناسب با شرایط جدید در دستور کار قرار دادیم.

تشکیل کلاسهای آموزشی فشرده در تابستان و پاییز ۵۹ (در سه محور اسلام‌شناسی فلسفی-تاریخی و هندسی...) و تجدید سازمان دهی کل حرکت در تهران و شهرستانها، از سویی جهت پاسخگویی به یک ضرورت بیرونی، یعنی تطبیق با شرایط سیاسی جدید جامعه انجام شده بود و از دیگر سو انسجام و تمرکز بخشی به کار درونی تشکیلات را در نظر داشت و خصوصاً از این رو که بتوانیم در یک دوره فشرده عمده‌ها از تیر تا بهمن ماه ۵۹ که بدنبال توقیف ارشاد آغاز شده بود، ضعف اولیه

۳. جنبه پویندگان راه معلم، گامی فرا پیش تشکیل یک حزب طبرستان ایدئولوژی:

مسئله تشکیل "حزب" بعنوان شکل طرازا ایدئولوژی ما، یکی از اساسیترین اهداف کانون ابلاغ بود که از همان آغاز، مصرانه بدان پرداختیم. در تدارک زمینه‌های نظری چنین تشکلی و در پیوند با شرایط عینی جامعه و ضرورت‌های خاص جنبش، سازماندهی "جنبه واحد پویندگان راه معلم" را بعنوان حلقه واسط حرکت از شکل نهضتی عام و فراگیر، به شکل حزبی و تشکیلاتی، در اوایل سال ۵۹، در ارگان خویش، نشریه ارشاد، پیش نهاد کرده و اعلام نمودیم که "ما معتقدیم اینجا جنبه‌های سراسری از تمام جریانات پیرو راه معلم هستیم و دست هر نیروی صولسی در بینش، صادق در خلقت و منتقدی در روش را به گرمی میفشاریم". در این مسیر، اولین گام، تماس با کلیه سازمانها و گروههای سیاسی، انجمنها، هسته‌ها... پیرو راه شریعتی در سراسر کشور بود. به خصوص با توجه به اینکه پیس از شهادت معلم، گروههای سیاسی دیگر پیروان اندیشه اعلام موجودیت کرده و برخی از این گروهها حتی پیش از انقلاب تکوین یافته و به فعالیت آغاز شده بودند. و با در نظر گرفتن قریبتهای فکری سیاسی موجود، امر تماس، جهت گذار از یک پروسه وحدت نظری - مبارزاتی پیش از پیش ضروری می نمود. در این مدت با اغلب این تشکلات تماس گرفته و در اوایل سال ۵۹ به نتایج روشنی در این زمینه رسیدیم، برخی از این گروهها در ما ادغام شدند، بسیاری به وحدت عملهای مشخصی رسیدیم و در بخش غالب این طیف همسوئی لازم سیاسی و عملی را بدست آوردیم. هر چند بدلیل (که محتاج بحث مشروح مستقل دیگری است) امکان رسمیت بخشیدن به "جنبه واحد پویندگان راه معلم" را در شرایط سیاسی خاص آن مقطع نیافتیم، اما اولاً - بناً چنین اتحالی به وحدت‌های مشخص و مؤثر با طیف غالب نیروهای پیرو راه شریعتی رسیدیم که در مرحله بعدی حرکت بعنوان تجربه‌ای غنی فرا از همان بود.

• عماه کار درون تشکیلاتی انتشار مجدد نشریه تحت عنوان "ابلاغ"  
با توقیف نشریه ارشاد، از

گرایش را به خطر می انداخته اما کم‌کم پذیر نبود، از اینرو شاهد بودیم که استناد به شریعتی تا قبل از حرکت مستقل پیروان این اندیشه، محدود به نقل قولها می منتزع از کل هیئت فکری وی و با علم کردن برخی از آثار در برابر کل میراث فکری وی... میگذشت. برخی که تضادهای این سیستم فکری را با ارتجاع درک کرده بود - ندر میان طیف نیروهای مترقی مذهبی، بر سازمانهای سیاسی دارای جهتگیری ضد ارتجاعی بعنوان تجلی و مصداق تشکیلاتی این تفکر تکیه میکردند و برخی که اندیشه‌های شریعتی را در کنار یک تشکیلات، محدود و بسته نمیبنداشتند بدنبال ایدئولوژی گهای وارث این اندیشه، مرید این یا آن شخصیت فکری یا سیاسی میگذشتند. در این شرایط، عمده کردن تضاد دو مرزبندی عمیق تفکر شریعتی با ارتجاع کم از جانب ما (کانون ابلاغ) کسبه عملاً با کل نیروهای ضد ارتجاعی و مترقی مذهبی در یک طیف قرار ما نمیداد، مستلزم ترسیم مرزهای هویتی (یعنی همان هویت مشخص و مستقل حرکت ارشاد) بود. بدین معنی که این مجموعه فکری را نه بصورت یک "فرهنگ" عام مترقی و مذهبی در برابر کل گروههای سیاسی قرار دهیم تا به اقتضای مصالح سیاسی و منافع گروهیشان از آن بهره برداری کنند، بلکه در سیمای یک "خط سیاسی" مشخص و "یک مشی استراتژیک مبارزاتی خاص"، به تشکل و سازماندهی مستقل حرکت بپردازیم. از اینرو کانون ابلاغ، پس از جنبه گیری ضد ارتجاعی خویش علیه اسلام فقهاتی حاکم بعنوان تضاد اصلی، بر "استقلال ارشاد"، از کلیه خطوط شناخته شده سیاسی - مترقی مذهبی و... تا کید نمود و جایگاه این اندیشه را بعنوان "خطی مستقل" در کنار دیگر نیروهای مترقی جنبش تعیین نموده و اعلام کرد که:

"از تمام نیروهای ملی و مکتبی در راه "استقلال" و از کلیه تشکلهای مترقی و انقلابی در کسب آزادی و از جریانات عدالتخواه و چپ در تحقق "برابری طبقاتی" حمایت میکنیم، و در جنبه نیروهای انقلابی و مترقی - مذهبی و حاکمان ایشان در قبال امپریالیزم و ارتجاع و لیبرالیزم و پورتنیزم چپ و راست هستیم و خواهیم بود.

"عدم‌گذار از یک دوران کارچینی و درون تشکیلاتی و مشخصاً "کادر سازی" را در آغاز حرکت خویش با لحنه جبراً نکرده و به انسجام درونی لازم دست یابیم.

از این رودریا باین آیین دوره، شکل ما که به مرحله ی کیفی تری پا گذارده بود، انتشار مجدداً رگان را تصمیم گرفته و در بهمن ۵۹ سیزدهمین شماره نشریه خود را با تغییر نام ارشاد به ابلاغ و با امکاناتی آشکارا محدودتر اما تجارب و محتوایی غنی تر انتشار دادیم. چه، انتشار رگان در مقطعی که شرایط سیاسی خاص معاشنا بی روز افزون داشت و مشارکت فعال و مؤثر نیرو در متن تحولات مستلزم داشتن یک خط سیاسی مشخص و موضعگیری صریح و عینی نسبت به مسائل روز بود، اجتناب ناپذیر می نمود. در واقع در آیین دوران بود که مردم و هم نیروهای سیاسی، شاهد تارکات اولیه "خط امام" برای تصفیه و پاکسازی دیگر خطوط از درون رژیم بودند. پاکسازی ای که البته تا معنیر از آن بی نصیب نمی ماند، چه

ارتجاع حاکم که از همان فردای ۲۲ بهمن، پیمان انقلاب را اعلام کرده و به تقویمها سپرده بود، "نسل انقلاب" را که پیروزی انقلاب را تنها در گز و تحقق آرمانهای والای آن می یافت و در نتیجه در برابر حاکمیت ارتجاع و مسخ آرمانهای انقلابی مقاومت میورزید، دشمن گرفت و امروز وقت آن رسیده بود که حاکمیت بی رقیب خویش را با سرکوب نهائی این نسل و تصفیه کامل حکومت از عناصر مخالف، خون و نا هما هنگ، مستقر سازد. مقدمات چنین استقرار را، از مدتها قبل، با چماقداران اجیر شده ای که مسلح و مطمئن از حمایت قانونی خویش به صحنه میفرستاد فراهم ساخته بود. در خرداد ماه همین سال از مراسم کانون ابلاغ بمناسبت شهادت سالگرد معلم درامجدیه، در آخرین روز ما نعت به عمل آورد و پس از آنکه کانون توانست با بسیج کل نیروهای خود یک شبه مراسم رادرنمزل معلم و با حضور کلیه نیروهای مترقی و انقلابی و نمایندگان جنبشهای آزادیبخش سازمان دهد و با استقبال پر شور مردمی که برغم امکانات محدود تبلیغاتی از آن با خبر گشته و شرکت کرده بودند روبرو شد، با اعزام لومپن های مسلح و اجیر شده کمیته سپاه به مراسم، به ضرب و جرح و

دستگیری شرکت کنندگان و بخش اعظم هواداران و اعضای کانون ابلاغ پرداخت، در فردای همین روز سرکوب خونین ۳۰ خرداد را سازمان داد و به بهای قربانی کردن یک نسل، انحصار کامل قدرت را بدست گرفت. این پاکسازی اما، برغم خیال واهی ارتجاع یک شبه پیمان نگرفت. ارتجاع که میپنداشت با سرکوب خونین و قطعی یک روزه میتواند کار را یکسره کند، مجبور شد که این سرکوب را فردای آنروز و فرداهای همان سال و سالهای دیگر، تا امروز تجدید کند و ضحاک و اهر روز بقای حاکمیتش را قربانی ای تازه طلبد!

\* از خرداد ۶۲ تا ۶۳، ترسیم خط مشی جدید و بازسازی تشکیلات:

با این ورود ناگهانی به شرایط جدید (هر چند قابل پیش بینی) شکل ما نیز، که از همان دم به زیر ضرب رفته بود (دستگیری بخشی از اعضاء و هواداران در مراسم کانون در خرداد ۶۰، حمله به ساختمان کانون و غارت آن در تیرماه ۶۰) برای تجدید

در صورت و ظرفیت ما قرار گرفت: نخست ترسیم استراتژی و اتخاذ خط مشی جدید منطبق با شرایط روز و در ثانی، سازماندهی منفصل، جهت مصونیت از ضرب و پذیرش تشکیلات با در نظر گرفتن میزان اطلاعات و شناخت افراد نسبت به یکدیگر. در این رابطه ما، با پیاده کردن اصل "استقلال" شاخه های شکل از یکدیگر و برنامهریزی مستقل برای هر شاخه، مبتنی بر خطوط واحد استراتژی، سازماندهی جدید را در برابر هر نوع مکان ردیابی که در نوع سازماندهی قبلی به سهولت امکان پذیر بود، مصون کردیم. وظیفه عمده هر شاخه "تبلیغ سیاسی"، با مضمون، "افشای سیاسی - ایدئولوژیک رژیم ارتجاع"، "انعکاس اخبار فعالیت های نیروهای انقلابی در درون جنبش، و آرا نگر ه نمود - ها ئی جهت مقابله با شرایط اختناق"، بود. بکارگیری تاکتیکهای متنوع در تبلیغ سیاسی و مشروط به اصول زیرساختی است:

هدف از تاکتیک تبلیغات این بود که با معرفی و شناختن کانون ابلاغ، در متن مردم بتوانیم "از طریق ارگان خویش به خندق کنی میان اندیشه شریعتی (یعنی اسلام اجتهادی) با اسلام فقا هتی و ارتجاع حاکم بپردازیم و این خندق را در ذهن روشن فکر و در وجدان توده عمیقاً "حفر کنیم".

\* هما هنگی مبارزه سیاسی - تبلیغی با فعالیت های ایدئولوژیک - تبیینی.  
\* امکان استفاده از سلاح، تنها در رابطه با دفاع از خود و موجودیت شکل.  
\* التزام به اندیشه و ویژگی های خط معلم در تبلیغ و محدود نکردن آن به افشاکری صرف سیاسی.  
\* جایز نبودن الگوبرداری از جریانات دیگر و تنها استفاده از تجارب نیروهای انقلابی.  
\* گذار از یک پروسه عینی و تدریجی، برای کسب آما دگیهای لازم در پراتیک مبارزاتی، با آغاز کار از ساده به پیچیده.  
با این محتوی و شیوه کار حرکت خود را در داخل سازماندهی کرده و به پیش بردیم. از سویی با توجه به ضرورت اتحاد یک پارچه میان کل نیروهای انقلابی در یک کار درجه ای بقیه در صفحه ۱۴

سازماندهی روابط خویش محتاج زمان بود.  
این فرصت را ما با تعطیل نشریه و عدم استفاده از نام کانون ابلاغ اندیشه های شریعتی، در فعالیت های سیاسی - تبلیغی خویش بدست آوردیم و در این مدت مصرا نه، به بازسازی تشکیلات و سازماندهی روابط جدید پرداختیم. وظیفه ما در یک کلام این بود که یک تشکیلات گسترده و وسیع علنی را، که اکثر اعضاء و طیف وسیعی از هواداران نشریه شناخته شده بودند، پس از ضربات خرداد - تیر ۶۰ و گسست روابط در این مدت، بازسازی کرده و در انطباق با شرایط جدید شکل دهیم و این مهم، با توجه به جو اختناق حاکم بر جامعه و شرایط امنیتی موجود، به سادگی انجام نمی پذیرفت، با حل نسبی مسئله امکانات و زیست مخفی اعضاء و اقدام به خروج بعضی چهره های شناخته شده از کشور، دو امر مهم



## «آزادی»

رهاواستوار ،  
عاشقانه میگذری ،  
با آوازبادهای بی نشان ،  
درفراسوی افقهای شعله‌ور ،  
باستبش موج ،  
درروشنایی نیلگون ساحلها ،  
باصدای آبشاران ،  
درشفاقیت جاری بی‌انتها ،  
باهرسرودشکفتن ،  
باهرترانه‌رستن ،  
ای جاودانه مهرزندگی ،  
ای آزادی ...

دربامگاه آسیمه‌دلان ،  
درپهنه‌هرانفجار ،  
درگل‌آتشهای خاکه ،  
میشکوفی .

وبوی خوش‌تورا ،  
آن رودبزرگه ،  
رودخسته‌آرزوها ،  
رودرنجها و دلتنگیها ،  
به سوی آبهای دورمیبرد .

دیریست  
که به جستجوی تو ،  
پرنندگان عاشق ،  
به پرواز درمی‌آیند .

دریغا ،  
که درآستان هرصبح ،  
جز آوازی خونین ،  
صدایی نیست ما را .  
آفتاب

با چشمه‌های فراشونده ،  
با هزاران خوشه‌نور ،  
درتندیس دلباختگان ،  
می‌ریزد .

وعشق تو ،  
آن آتش دیرپا بیست ،  
که درقلبهای جوان ،  
آشیا نه میسازد .

برافشره‌ای شناورمیمانی ،  
آذین به خیزاب خون ،  
ومردان وزنایی ، بازورقهای انبوه ،  
درپهناب‌تو ،  
روان میگردند .  
تابا زت خوانند ،  
تاتورا با زجویند ،  
ای جاودانه مهرزندگی ،  
ای آزادی ههههه

پاریس - تا بستان ۶۵  
گیلوان

دردهمین سالگردکشتار

### تل زعفران:

بگذار سگهای زنجیری منطقه  
در شستان حاکمیت مهیونیزم جنایت  
پیشه ۶ برسه هزار ستاره به خون‌نشسته  
آسمان تل زعفران کشتند چه باک؟  
تل زعفران دیگر اردوگاهی در لب‌نمان  
نیست . خود سرزمینی است به درازنای  
تاریخ مبارزات خلق فلسطین و در پهن‌دشت  
مبارزات خلق جهان .

بیادوراه سه هزار  
ستاره سرخ و درخشان  
آسمان تل زعفران  
گرامی باد .

تاکنون در سلسله مباحث استراتژیک، کوشیدیم تا با تشریح مبانی و اصول سیاسی مبارزاتی رهبران و آموزگاران عقیدت‌ساز اسلام و همچنین با نگاه به تجربیات انقلابیون معاصر، مجموعه‌ای کلی و نظری از دستگاه تحلیل سیاسی خویش و جایگاه هر یک از شیوه‌های مبارزاتی در آن ارائه دهیم. بی‌شک یا فتنه‌مذاهای سیاسی - اجتماعی این اصول در شرایط کنونی جنبش و تعیین مسیر، اهداف مرحله‌ای و نیز شیوه‌های تحقق آن است که

میداد، از قدرت سیاسی، خلج شود جای خود را به روحانیت و بورژوازی تحاری وابسته به آن سپرد. این جا به جایی قدرت که عمدتاً "دلایل و اشکال سیاسی داشت، اگرچه تحولات کلی و مقطعی در نظام اقتصادی جا دکرد (که آنهم بمنظور محدود کردن قدرت بورژوازی وابسته به لحاظ سیاسی بود) اما سیستم در عمده‌ترین ویژگیهای تولیدی و اقتصادی خود تغییری نیافت. این ویژگیهای مشترک عبارتند از:

تولید، شدیداً "متاثر از سرمایه داری بین المللی بوده و در مقابل آن آسیب پذیر است. (از طریق سیستم پولسی، واردات و...)

از این رو برای بررسی هر گونه تغییرات و دگرگونی در تولید و بافت عمومی اقتصاد ایران، پس از روی کار آمدن رژیم ولایت فقیه و روند بعدی آن، میبایست این چهار ویژگی ثابت و عمده پایه و اساس قرار گیرد. و اما، سرفصلهای این

سلسله مباحث استراتژی

تحلیلی از ساختار و شرایط اقتصادی اجتماعی جامعه

ایران پس از انقلاب

حواهد توانست، مرزهای هویت حرکتی و اعتقادی ما را در جامعه و در میان نه جنبش مشخص کند و توانایی عملی و قدرت اجتماعی ما را ارتقاء بخشد.

شناخت شرایط عینی جامعه سیستم عمومی اقتصاد، با فتنه طبقه‌ای، درجه شناخت و سطح عمومی آگاهی نسبت به اهداف و آرمانهای جنبش و ماهیت دشمن نیز، اولین گام در این مسیر است. چه امکان بقا و رشد هر نیروی سیاسی - فکری، به میزان هماهنگی و تناسبی است که وی در اتحاد شیوه‌های مبارزاتی با درجه آگاهی و وضعیت اجتماعی بطور عمومی یکا ر میبرد. از این رو ترسیم عینی و تشریح واقعیت سیاسی - طبقه‌ای جامعه، شرایط عمومی رژیم و همچنین کیفیت بافت پوزیسیون زیربنای ملی هر حرکت سیاسی را تشکیل میدهد. بدین منظور ما طی شماره‌های بعدی میکوشیم تا با زنگری بر این سه محورداشته باشیم:

۱- شرایط اقتصادی جامعه:

الف - ویژگیهای اساسی اقتصاد ایران:

بدنبال انقلاب بهمن و سرنگونی رژیم وابسته شاهنشاهی، بورژوازی کمپرا دور که به‌یمن انقلاب سپیدشاه طبقه غالب و صاحب امتیازنها ده‌های بزرگ اقتصادی (بانک - مقاطعه کاری با زرگان) - صاحبان صنایع بزرگ - واحدهای بزرگ کشاورزی و نیز انحصار قدرت را تشکیل

۱- انگلی بودن (مصرف بدون تولید) یکی از ویژگیهای اصلی سیستم اقتصادی ایران است. پول نفت پشتوانه اصلی واردات و تهیه اجناس و کالاهای مصرفی است. تولید داخلی قابل توجه نیست و در صادرات سهم ناچیزی را تشکیل میدهد. عمده‌ترین صادرات نفت و گاز و منابع طبیعی میباشند.

۲- سیستم متکی به واسطه‌گری و دلالتی و بازار: یکی دیگر از ویژگیهای این سیستم، رونق واسطه‌گری و دلالتی است که در ایران عمدتاً "بنام بازار معروف است. و به همین دلیل است که عمده شهرنشینان در این سیستم اقتصاد - دی به مور خرید و فروش و توزیع کالامشغولند و بخش بسیار ناچیز به تولید اشتغال دارند.

۳- نقش ویژه دولت در اقتصاد: در این سیستم، به علت وجود دیکتاتوری و خفقان سیاسی، حکومت نقش بسیار مهمی ایفا میکند و برخلاف سیستمهای سرمایه داری درجه‌ای که طبقه حاکم تعیین کننده سیاست و مشی عمومی دولت است در سیستم واسطه‌گری مسلط در ایران هیئت حاکمه است که تعیین کننده استراتژیهای سیاسی - اقتصادی است و نقش هدا یست و حمایت طبقه حاکم را دارد.

۴- آسیب پذیری سیستم اقتصادی سرمایه داری بین المللی. سیستم اقتصادی وابسته ایران به علت وابستگی به صادرات نفت و عدم اتکاء به

تحولات، پس از به قدرت رسیدن روحانیت و دلایل سیاسی - اجتماعی آن در راستای دوقبض قرار دارد.

۱- تضاد میان بافت کمپرا دوری جامعه و قدرت دولتی روحانیت.

۲- تضاد دو شیوه و دوقبض بر سر این معضل اقتصادی.

\*\*\*\*\*

پس از سرنگونی رژیم وابسته شاهنشاهی و به قدرت رسیدن روحانیت که قدرت حاکمه را تشکیل میدهد. یا ژانویه بعنوان عمده‌ترین تکیه‌گاه طبقه‌ای روحانیت جزء لاینفک قدرت قرار میگیرد.

بازار که عمدتاً "بورژوازی تجاری را نمایندگی میکنند، در آغاز نبض اقتصاد دجا مع را چه در شکل خارجی و چه داخلی قبضه کرد. اما در همان گامهای اول با تناقضات جدی که ناشی از بافت کمپرا دوری اقتصاد جامعه بود روبرو میشود. بورژوازی تجاری حاکم خود را با نظام پیچیده - ای روبرو میبیند که حاصل سیاست نفتی - مصرفی و رشد بخش خصوصی و گسترش صنعت مونتاژ گذشته است و دچار تضاد فاحش و تعیین کننده‌ای میشود. رژیم در آغاز میکوشید تا برای تحقق بوروکراسی اقتصادی خویش، همراه با خلق قدرت از بورژوازی وابسته، بخش خصوصی را در کنترل خویش درآورد و دولت را بر همه ارگانها و ارکان اقتصادی جامعه مسلط گرداند و بقولی ابتکار عمل گردش تولید و سرمایه را به دست خویش دهد. از این رو تمام

تلاش خویش را بکار میبست تا با دولتی کردن تجارت خارجی و گام نا لیزه کردن کلیه فعالیتها و نهادها ی اقتصادی در دست دولت، قدرت خویش را فزونوی دهد. این پروسه را در سالهای ۵۹ تا ۶۱ میتوان بخوبی برای ارزیابی کرد. تلاش جناح کام برای ملی کردن تجارت خارجی مصادره اموال ملاکین و بورژوازی بزرگ (بدلیل نیاز شدید پول) محدود کردن فعالیتها ی بخش خصوصی، تصفیه جناح رقیب، اگر چه در عمل هرگز تحقق واقعی و رادیکال نیافتند و جنبه سیاسی و تبلیغی آن بر جنبه عملی و حقیقی آن غالبیت داشت، نمونه های بسیاری از این سیاست رژیم، یعنی تسلط هر چه بیشتر بر نظام سیاسی - اقتصادی جا معه بوده است.

انتقال مالکیت عمده ترین بخشهای مهم اقتصادی از دربار و بنیاد پهلوی و... به رژیم وارگانهای وابسته دولت، نشان میدهد که در آغاز رژیم برای قبضه کردن قدرت سیاسی، خود جا نشین این نهادها میشود.

تشکیل ارگانهای مابعد بنیاد شهید، جبهه دس زندگی، بنیاد مستضعفان، اگر چه ملی و دولتی نیستند و تابع ضوابط و قوانین دولتی نمیشوند، اما تحت نظر و کنترل حاکمیت است. به همین منظور صورت گرفته است. حتی برخی از این ارگانها (مانند بنیاد شهید و جبهه دس زندگی) از بودجه قابل توجه دولت نیز استفاده میکنند.

بر همین اساس، رژیم برای پیش برد اهداف خود، سیاستهای جدیدی متوسل شد، شیوه های جدیدی مبنی نبودن بر هیچ برنامهمنسجمی، نه تنها بافت اقتصادی جا معه را تغییر نداد بلکه روند وابستگی را فزونتر کرد. این سیاستها کدام بودند؟

### ب - گسترش بخش تجارت دربرابر صنعت مونتاژ

چنانچه گفتیم، رژیم ولایت فقیه پس از آزاد گذاشتن فعالیتها ی بخش صنعت مونتاژ که عمدتاً "به دست بخش خصوصی و سرمایه داران وابسته به دربار و سرمایه داری بین المللی انجام میگرفت، به منظور انحصار کردن و تحت کنترل درآوردن این فعالیتها بدلیل نداشتن هیچگونه برنامه زیربنایی و الگوی صحیح سازندگی در این باب عمده

فعالیتها یش را متوجه حمایت تجارت و حمایت تجار وابسته به حکومت نمود تا بدین ترتیب مشکلات لاینحل اقتصادی اش را به شکلی مقطعی حل نماید.

نیاز شدید رژیم به پول و تعطیل شدن غالب واحدهای تولیدی صنعتی، زمینه را برای رشد روز افزون بخش تجارت فراهم میکرد. افزایش سرسام آور نقدینگی نشان دهنده سودآوری بخش خصوصی و تجارت است.

نگاهی به آمار و ارقام سهم صنایع و سهم تجارت در اقتصاد پس از انقلاب، نقش اساسی را که تجارت و تجار بزرگ وابسته به رژیم در گردش اقتصادی جا معه بازی میکنند، به خوبی روشن میکند. سهم صنایع (صنایع، معادن و نفت) در درآمد ناخالص ملی حدود ۳۴٪ را تشکیل میدهد که اگر نفت و معادن را که جزو ذخایر ملی هستند از این مقدار حذف کنیم چیزی حدود ۱/۳ آن به تولیدات دیگر اختصاص خواهد داشت. در صورتیکه ۵٪ کل درآمد ناخالص ملی را خدمات تجارت تشکیل میدهد.

از نظر سرمایه گذارین در نهادهای اقتصادی (کشاورزی - خدمات - صنایع) نیز عمده سرمایه های دولتی و تجار وابسته به رژیم در تجارت متمرکز شده است. ما بخشهای بسیار کمی را در این سرمایه گذارینها

در از مدت است تا بتواند به حد کافی سودآور و مشکل گشا باشد و این همه در حد توانایی و صلاحیت دولت ضد خلقی حاکم نیست.

اقتصاد دنگی، متکی به نفت

سیاست رژیم در مورد فعالیتها ی بخش صنایع که عمدتاً "از جانب وی نمایندگی میشود در حوزه کنترل او قرار دارد، در طی ۸ سال گذشته جزرکود و وابستگی روز - افزون را ندمان دیگری نداشته است.

ادامه جنگ ضد مردمی از سوی رژیم و نیاز زوی برای تامین تسهیلات و آلات و ادوات جنگی به پول از یکسو و متوقف کردن کلیه پروژه های عمرانی و تولیدی و گسترش بحران اقتصادی که دامگیر کلیه اقشار متوسط و زحمتکش جا معه گشته است، از سوی دیگر، به وابسته شدن هر چه بیشتر صنعت و اقتصاد ایران به نفت منجر شده است. برنامه های که رژیم ضد خلقی برای به اصطلاح رشد صنایع کشور مدنظر دارد، چیزی به جز سپردن صنایع کشور به انحصارهای فرامیلتی و کشورهای امپریالیستی میباشد. اکثر کارخانه ها بدلیل بحران ارزی تعطیلی کشیده شده اند. (۳) طبق اظهارات سردمدار رژیم، باقی مانده این کارخانه ها نیز میبایستی به تولید اسلحه های جنگی بپردازند. کلیه قطعات یدکی

ادامه جنگ ضد مردمی از سوی رژیم و نیاز زوی برای تامین تسهیلات و آلات و ادوات جنگی به پول، از یکسو و متوقف کردن کلیه پروژه های عمرانی و تولیدی و گسترش بحران اقتصادی که دامگیر کلیه اقشار متوسط و زحمتکش جا معه گشته از سوی دیگر، به وابسته شدن هر چه بیشتر صنعت و اقتصاد ایران به نفت منجر شده است.

صنایع یا پدیدار کشورهای امپریالیستی، وارد شود.

بخش غالب واردات را که شامل اسلحه، کالاهای مورد نیاز جنگ و کالاهای مصرفی میشود متکی بر نفت است (۹۷٪) و فقط بمنظور رفیع نیازمندیهای کوتاه مدت و روز - مره حکومت صورت میگیرد.

ماشین آلات و محصولات فلزی ۷۳/۴٪ صنایع شیمیائی ۷٪ و صنایع فلزی ۶۳/۵٪ از ارزش خام اولیه خود را از خارج تأمین میکنند.

رژیم ولایت فقیه، اگر در ظاهر از تحریم دشتن هرگونه روابط اقتصادی با دولت آمریکا دم میزند اما در واقع عمده ترین طرفهای بازرگانی ویدرو واردات کشور - های امپریالیستی و وابسته

در بر گرفته و در مقایسه با سرمایه های بخش تجارت و صنایع نفتی بسیار نا چیز بوده است. (سهم کشاورزی در درآمد ملی حدود ۱۶٪ بوده است).

این رکود در کشاورزی تا بدانجا پیشرفته که دولت حتی برای تهیه ما یحتاج اولیه نیز نیازمند متوسل شدن به کشورهای خارجی است. دلیل عمده رها شدگی کشاورزی و زری ز طرف دولت، عمدتاً "به نیاز شدید رژیم به پول برای حل مقطعی مشکلات اقتصادی و نظامی - اش بر میگردد. احیای کشاورزی که در زمان شاه بدلیل سیاست تقویت صنعت مونتاژ و روبسته اضمحلال و سقوط رفته بود، نیازمند برنامه ریزی ای دقیق و

به آن تشکیل می‌دهند. در این میان از کشورهای بی‌چون و چوین ترکیه و کره جنوبی که مستقیماً به شرکتها و چند ملیتی آمریکا وابسته اند گرفته تا آلمان غربی، ژاپن، انگلستان، ایتالیا میتوان نام برد. بدین ترتیب میبینیم که روند وابستگی رژیم عمدتاً "بدلیل یافتن وابسته اقتصاد دنیوی و گوی روشنی برای بازسازی ساخت اقتصادی جامعه و بی‌کفایتی سردمداران در خروج از بحران (بدلیل تضاد درونی و نداشتن سیاستی واحد در بین جناحین حاکم) روز بروز رشد سرمایه‌آوری پیدا میکند. رسوایی‌ها و اوضاع به حدی است که بهزاد دنیوی رئیس صنایع نیز خود را نامعترف است:

"هیچ کشوری نبوده که اقتصادش به اندازه ما وابسته باشد. ما صدها میلیارد تومان سرمایه گذاری وابسته در مملکت داریم. صدها هزار تومان سرمایه گذاری به شما، الگوی رشد و توسعه دیکته میکند."

وی در مصاحبه‌ای با کیهان، الگوی رشد جمهوری فدا سلامی را کم‌راه خوبی تشریح میکند، میگوید: "ما در برابرمان دو الگوی رشد داریم، یکی کره شمالی و دیگری کره جنوبی. یا میتوانیم با تکیه بر منابع نیروهای کار و برنام‌ریزی خودمان، کشور را به رشد و توسعه اقتصادی برسانیم و یا چون کره جنوبی از طریق کمک‌گیری از کشورهای صنعتی این پروسه را طی کنیم. در شرایط کنونی ما مجبوریم الگوی دوم را بپذیریم. اگر ۱۰ سال زودتر انقلاب می‌کردیم میتوانستیم از الگوی کره شمالی استفاده کنیم، ولی بدلیل سیاست نفتی شاه، ما این امکان را نداریم."

د- تضاد و شیوه برای خروج از بحران

گسترش بحران اقتصادی، آشفتگی در برنام‌ریزیها، تضاد منافع میان طبقات گوناگون درون قدرت در طی ۹ سال گذشته، زمینه را برای شکل‌گیری و تعمیق قطب‌های متضاد و متخاصم سیاسی در درون حاکمیت که هر یک در پشت راه‌حلهای اقتصادی خود بمنظور خروج از بحران پنهان شده‌اند، آماده کرده است.

"خط امام"ی‌ها که در طی چند سال گذشته با کمال لیزه‌کردن تولیدات بزرگ و صنایع بزرگ در دست دولت مستمسک قرار دادند منافع مستضعفین... عملاً"

سپروا بستگی تولید و فقر و بیگاری در سطح جامعه را تشدید کرده‌اند خود را با هجوم جناح رقیب روبرو می‌بینند که با شعارهایی چون "گردش آزاد سرمایه" و "فعال کردن بخش خصوصی" و... وعده بهشت موعود سرمایه‌داری را می‌دهند. در حال حاضر این طیف، گرچه از قدرت اجرایی (دولتی) برخوردار نیست، اما با در اختیار داشتن حمایت بخش اعظم تجار بزرگ، روحانیت حوزه علمیه قم و طبقاتی ز سرخوردگان دولت و نیز داشتن انحصار سرمایه‌های بسیار، میکوشد تا با تشکیل بلوکی سیاسی و سازمان‌دهی تبلیغات گسترده بر علیه دولت‌نهادهای سیاسی و اجرایی را نیز در دست گیرند. جناح غالب (خط امام) بنا بر همین سیاست تسلط دولتی، گرچه یک پروسه ایستا دگر برای این گرایش را (عمدتاً "بلحاظ سیاسی) گذرانده اما به تدریج در اثر تضاد درونی‌ها و توانایی در فعال

پایه‌ورقی‌ها:

۱- به نقل از کتاب "پژوهشی در اقتصاد ایران" از: بهرام تهرانی

کردن گردش طبیعی و خلاق اقتصاد، تداوم جنگ، بحران اقتصادی... بمنظور خلع سلاح طبقات رقیب مسیر دیگری را که همان انطباق و هم‌سو کردن سیاست اقتصادی دولت با بخش خصوصی و طرفداران آن است، انتخاب کرده است. دولت اگر چه به ظاهر تا کنون از به قدرت رسیدن این جناح جلوگیری میکند، اما خود رسالت این جریان را به عهده گرفته است. وی میکوشد تا با پیش گرفتن سیاست فعال کردن بخش خصوصی و گردش آزاد سرمایه، حسن نیت خویش را به پیروان طرف مقابل اثبات کند.

امروزه رژیم استعمار را استبداد - دی حاکم، تنها راه برای تثبیت پایه‌های قدرت و حل تضادهای بحران زای درونی خود را، در هم‌زیستی مسالمت آمیز و ازدواج شرعی با بخش خصوصی، یا به عبارت دیگر احیای همه جانبه نظام سرمایه - داری در پوشش اسلام، یافته است. □

"ادامه دارد"

بخش اقتصادی	مالکیت در رژیم شاه	رژیم کنونی
صنایع بزرگ و متوسط تعداد ۷۰۰ (حدوداً)	بنیاد پهلوی و وابستگان به دربار (۵۱ نفر) و سایر سرمایه‌داران و تجار عمده	سازمان صنایع ملی بنیاد مستضعفان + بنیاد شهید
معادن	//	// جها دسا زندگی
پیمانکارهای متوسط و بزرگ	وابستگان به دربار	بنیاد مستضعفان و سازمان برنام‌ریزی
کشاورزی و دامپروری	وابستگان به دربار و فئودالهای بزرگ	بنیاد مستضعفان + جها دسا زندگی
زمینهای دربار	اداره حسابدار اختصاصی دربار	بنیاد علوی
شرکتهای بزرگ تجارتنی	سرمایه‌داران وابسته به دربار	تجار وابسته به رژیم بنیاد مستضعفان + بنیاد شهید
اموال و دارائیها	وابستگان و سرمایه‌داران عمده	بنیاد مستضعفان + بنیاد شهید
اموال غیر منقول	سرمایه‌داران بزرگ	//

۲- به نقل از نشریه شماره ۱۵ سال ۱۹۸۶  
 ۳- کیهان ۴ خرداد - تولیدات کارگاههای بزرگ صنعتی در ۹ ماهه اول سال ۱۳۶۴ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴/۵٪ کاهش یافته است.

در تقلاي پیروزي جنگ

رژیم ضد خلقی و ارتجاعی حاکم که طی ۸ سال گذشته هر روز با فریب فتح نهائی و حمله آخربین تنور جبهه ها را با اعزام اجباری صدها هزار نیروی جوان و خلاق داغ ننگه میداشته است و جگر شکست و کشتار روبه غارت بردن سرمایه های مملکت نتیجه های بهار مغان نیاورده است امروزه درهراس از انفجار خشم مردم ، در دادن وعده پیروزی نهایی بسیار با احتیاط عمل میکند . رفتن جانی خائن در ۱۱ مرداد ماه ، طی سخنانی ، مژورانسه میگوید : " انشاء الله با کمک مردم و نیروهای مسلح ایمن پیروزی حاصل خواهد شد ، اما علی رغم تعبیرهایی مختلف این بدان معنی نیست که امسال جنگیایان باید ، بلکه با برنامهای که در ریم جنگ راه جایی خواهیم رساند که پیروزی ایران مشخص شود و یکی از نمودهای این پیروزی قطع حمایت حاکمان صدام از این رژیم میباشد " ویکه تا چندی پیش تداوم جنگ را خواست ابرقدرتها میخواند ، امروز مدعی است که ابرقدرتها خواهان اتمام جنگ

شده اند تا در صورت پیروزی ، ما را وابسته به خود نشان دهد . " استکبار حاکم لاکه جمهوری اسلامی ایران خود را برای کار بزرگی در جنگ آماده کرده است دست به کارانحرافی زده است و از حمله سرنوشت ساز ما بعنوان حمله نهائی یاد میکند تا در آینه چنانچه به اهداف خود که تکلیف جنگ را روشن خواهد ساخت رسیدیم ، از آن به عنوان پیروزی اسم نبرند و آنرا شکست تلقی نمایند ، ولی ما میگوئیم با حمله سرنوشت ساز خود ، جنگ را به جایی خواهیم رساند که کلیه رگهای امید صدام و حاکمانش را پاره سازیم و آنها را ناچار به تسلیم در برابر خواستارهای به حق خود نمائیم . در همین بین ، بدنیا ل گسترش اعتراضات و فشار مردم بر علیه رژیم جنگ طلب و بسیج افکار عمومی مردم ، برای صلح و نیل اشبات امپریالیستی بودن سیاست جنگی ، خمینی جنایتکار به هراس افتاده و معترض شده است که : صلح با جنایتکاران در هر موقع موجب گرفتاری همیشگی میهن

در جنگال ابرقدرتهاست . رژیم جنایتکار ارتجاعی حاکم که تا دیروز بقای خویش را در ادامه جنگ میدید ، امروز حیاتش را قربانی دامنی میبیند که خود چیده است . از این رومیکوشد تا برای خروج زین بست جنگی ، و به بهای قربانی کردن صدها هزار جوان ، به زعم خود کما رسد مرا یکسره کند : " با این وضعی که استکبار میخواهد بر ما تحمیل کند ، تشخیص دادیم که باید هر چه زودتر جنگ را به نفع اسلام خاتمه دهیم و از این روی سیاست تسریع در جنگ را انتخاب کرده ایم " ( ۶ مرداد ) از این روژاندا رمری در تاریخ ۸ مرداد ماه از امت حزب الله تقاضا کرد تا این سازمان را در جهت تحقق عدالت و اجرایی قاننون یاری نمایند . این سازمان از مردم خواسته است ، اطلاعات خود را در مورد مشمولان غایب و کارفرمایان متخلف کتبا " و یا از طریق تلفن به نزدیکترین بیگان انتظامی اعلام دارد . از کلیه کسانی که در سنین مشمولیت قرار دارند خواسته شده است مدارک مربوط به وضع مشمولیت خود را همراه داشته باشند .

لیست سرمایه داران به دعوت منتظری

مالکین بزرگ که در زیر سایه رژیم شاهنشاهی به غارت و چپاول مردم زحمتکش و ستمدیده ایران مشغول بودند ، در پناه قانون عدالت کش جمهوری ارتجاعی و ضد مردمی ، جان دوبراهای گرفته اند . اولین قربانیان این سرمایه داران که پس از فراری شدن از مرزهای کشور در آغاز انقلاب ، به دعوت امام خویش لیست گرفته اند ، دانش آموزان مدارس جنوب شهر و شهرستانهای مختلف پور که دوسالی است در اواسط سال تحصیلی بدلیل صدور حکم تخلیه بعضی " از درس محروم شده و وعده دیگری مجبورند روزانه در چهار شیفت و یا در اتوبوسهای اوراق و . . تحت بدترین شرایط به درس ادامه بدهند . بعنوان مثال در دوماها خیر ، تعدادی از مدارس بزرگ بخش ۱۳ ، که

منطقه وسیعی از جنوب تهران را تحت پوشش دارد ، به دستور مالک این مدارس و حمایت قاننون ، تخلیه شده است که فقط تعداد ۴۰۰ دانش آموزان یک مدرسه برای سال آینده بی کلاس خواهند ماند . اخیراً " گروه صنعتی به شهرنیر که مالک ساختمانهای به نام " آکام " در تهران بوده است و در اوایل انقلاب اموال - شان صادره شده ، با طی کردن مدارج قاننونی به آخراج مردم محرومی که چند سالی است در این ساختمانها اقامت دارند ، مبادرت ورزیده اند . در جریان اجرای حکم تخلیه ، ساکنین زحمتکش این ساختمانها ما مورین درگیر شدند و تعدادی از آنان را مجروح کرده اند .

رویی استقلال در رژیم ارتجاع

رژیم ضد خلقی و جنایتکار حاکم که پس از ۹ سال حاکمیت خود و ۸ سال که از جنگ ضد مردمی میگذرد ، جزوا بستگی هر چه بیشتر در همه زمینه های اقتصادی و نظامی از مغان دیگری به همراه نداشته است ، و ادعای استقلالش دیگر خریداری ندارد ، از زبان یکی از مزدوران مزورش ادعای خنده آوری کرده است و رفسنحانی در جمعی از بسیجیان مدعی میشود که : " در شرایطی که در دنیا امروز هر کشوری که بخواهد یک ارتش قوی داشته باشد باید از شوری و یا از آمریکا تجهیزات بگیرد و هیچوقت یک ارتش مستقلی نمیتواند بوجود آید . حال این ادعا و این حرف شکست خورده و بسیجی های ما تجربه بسیار رنیرومندی در تاریخ ثبت کرده است . " ( ۲۷ مرداد )

نام خندق، صرف نظر از رعایت برخی مسائل امنیتی و درون تشکیلاتی خود، با در نظر گرفتن این اصل بود که بتوانیم اندیشه شریعتی را در عرصه‌های مختلف خود در خارج از کشور معرفی نموده و با پیشبرد خط سیاسی متناسب با این اندیشه، بی‌تأکید بر سابقه و تعلق تشکیلاتی خود، پویندگان راه معلم را در خارج از کشور سازمان داده و در یک جهتگیری واحد سیاسی همسو نمائیم.

امروز که در آستانه چهارمین سالگرد فعالیت‌های دانشجویان ارشاد و انتشار نشریه "خندق" قرار داریم، میتوانیم ادعا کنیم که گام‌های اولی در راه اندیشه‌های شریعتی توانسته است خط سیاسی خویش را همچنان که وظایف مرحله‌های اش را در برابر جنبش پیش برد و تحقق بخشد.

۱) رجوع شونده مقالات "نگاه‌های به اپوزیسیون، خندق ۵، و "دولت یا جبهه" ، خندق ۱۲

متناسب با شرایط و مرحله جنبش کل نیروهای انقلابی را در یک کادر جبهه‌ای واحد و متمرکز بخشیده و یک همسویی سیاسی - مبارزاتی را در کل جنبش ایجاد کند. از این رو با اتخاذ موضع "همبستگی در کادر نقاط وحدت و در مقابل با دیگر آلترناتیوهای وابسته در آن مقطع، مسئله پیوستن را منتفی دانسته و به کار مستقل خویش روی آورد.

همزمان با ضربه به کانون در نیمه دوم سال ۶۲ در داخل کشور، کانون ابلاغ که عملاً در داخل به زیر ضربه رفته و امکان فعالیت مجدد را بسته میدید، تصمیم گرفت که وظیفه ابلاغ پیام عقیدتی - سیاسی و همچنین تداوم خط را، چنانکه از قبل پیش بینی میشد، به خارج انتقال دهد. در همین راستا، نمایندگان کانون در خارج از کشور بر انتشار نشریه تحت عنوان "خندق" همت ورزیده و با نام "دانشجویان ارشاد" به ادامه کار پرداختند. انتخاب یک کادر دانشجویی برای حرکت‌مان و استفاده از

دنباله مقاله جمع‌بندی ...

کانون ابلاغ جهت بررسی "برنامه بافت و استراتژی" شورای ملی مقاومت بمشابه اولین تجربه چنین اتحادی، نمایندگان نیز، جهت بررسی این مسئله و همچنین تداوم خط عقیدتی سیاسی کانون در صورت ضربه به تشکیلات در داخل، به خارج از کشور اعزام نمود.

دنبال دیدارهای متعددی که میان نمایندگان کانون و سازمان مجاهدین خلق و همچنین بعضی از اعضای شورا به عمل آمد و با مطالعه کلیه مصاحبات و توضیحات مسئول شورا، در سال ۶۲ به این نتیجه رسیدیم که "شورای ملی مقاومت"، برغم نقاط مثبت خویش، عمدتاً "به دلیل" بافت دولتی خویش که با مرحله و شرایط جنبش هماهنگی ندارد - کوتاه مدت تلقی کردن خصلت مبارزه ۳-مبنی قرار دادن مبارزه مسلحانه به عنوان معیار "اصولی بودن" هر نیرو و ... نخواهد توانست

### تحصن و اعتراض مادران و همسران زندانیان موحد در برابر داهستانی رژیم

#### گزارش

بدنبال عادی سازی روابط ایران و فرانسه و درخواست رژیم ارتجاع از دولت فرانسه، درخاسته‌ها دنباله فعالیت سیاسی نیروهای انقلابی ایرانی در خارج از کشور با ردیگر، در روز ۲۲ اوت امسال سینه‌ها نشگاه‌های پاریس، شاهد حمله گسترده و تهاجم نیروهای پلیس بود که با درخواست مسئولین سینه صورت گرفته بود. این اقدام‌ها نتایج منجر به محسوس شدن تنگی زندان دانشجویان حاضر در سینه گردید، به بهانه تجمع نیروهای انقلابی در راهرو بین سینه که به علت نامساعد بودن هوا به داخل آمده بودند صورت گرفت. این اقدام همزمان با ورود یک هیئت ایرانی از طرف رژیم ضد خلقی بمنظور مذاکره با دولت فرانسه، صورت گرفت و کمی

بقیه در صفحه ۲

بلا تکلیفی‌های طولانی زندانیان، عدم اجازه ملاقات زندانیان و ... اعتراض کنند. عناصر رژیم مجبور شدند به سخنان آنان گوش دهند، هر چند چون هر بار جزوعده‌های تو خالی، چیزی برای گفتن نداشته‌اند. در طول این حرکت اعتراضی مزدوران رژیم سعی داشته‌اند برای پرهیز از برخورد با ایجاد جنجال و افشگری، نگذارند اما حرکت و برخورد آنان با مردم گسترده شود و از جوانب مختلف دادرسی شده بودند در تحت نظر میگیرند. خانواده‌های زندانیان پس از انعکاس اعتراضاتشان و پس از مدتی تحصن تهدید کردند که در صورت عملی نشدن خواستهایشان مجدداً "به اعتراض بر خواهند خاست".

"هواداران موحدین انقلابی" در اروپا، در مرداد ماه جاری اطلاعیه - ای درباره "تحصن و اعتراض مادران و همسران زندانیان موحد در برابر داهستانی رژیم" صادر کرده‌اند، که ذیلاً بخش‌های آن را برای اطلاع خوانندگان درج میکنیم:

"هموطنان آگاه و انقلابی" در روز چهارشنبه ۲۱ خرداد ماه جمعی از همسران و مادران انقلابی زندانیان موحد که در زندانهای شهرهای مختلف ایران در اسارت رژیم ضد خلقند، دست به یک حرکت اعتراضی در برابر داهستانی رژیم در تهران زدند. آنان موفق شدند برای اولین بار در حرکات اعتراضی جمعی مادران و همسران زندانیان سیاسی وارد داهستانی رژیم شوند تا بتوانند علیه شکنجه،

پیش به سوی دموکراسی شورایی فردا!

دنباله مقاله مشروطه ...

علوم و فرضیات علمی نوین اروپای قرن نوزدهم را زیربنای منطقی و استدلالی کلام قرار میداد. انقلاب مشروطه در ایران و مبارزات ضد استعماری در سراسر سرزمینهای اسلامی از هندو ترکیه تا مصر و شمال آفریقا، همگی حاصل و ثمره همین بذرافشانی آگاهانه و بخش مفاهیم دموکراسی و ترقی و قانون و حقوق انسانی در مزرعه با بیروندان امت اسلامی بود. نهضت سلفی، راه سومی بود که جا معه دو قطبی را که از یکا کثر - بیت ائمه مذهبی و اقلیت متجدد فرنگی مآب تشکیل میشد، به مؤلفه و وحدتی عالیتر فرامی خواند و زمینه را برای بیسنداری سیاسی، استعمارشناسی و ارتجاع زدائی فراهم می آورد.

راه رشدی که با شناسائی صحیح امپریالیزم به مثابه خصم سیاسی ملل مستعمره مسلمان، مبارزه با فرقه گرایی قومی - مذهبی را وجه همت خود میساخت و در راه "تقریب بین ملل و مذا هب و اتحاد جهان اسلام" میکوشید و جبهه گسترده ای را در برابر جبهه نخواران میگشود.

نامه سیدجمال به میرزا محمد حسن شیرازی چنان به هوشیاری وی درباره برنامه های استعمار و شناخت نقش کمپانی رژی برادر کمپانی شرقی افزود که او توانست قیام تنباکویا نخستین تکان در توده ایران را با تحریم قاطعانه خود، تا پیروزی رهبری نماید.

مبارزات وی با استبداد ناصری و ارتجاع آخوندی و آمد و شدهایش به ایران بمنظور تبلیغ و تحریک، که با رها به با زداشت و تبعید وی انجام مید، تا ثمرات مستقیم سیاسی بر افکار بسیاری از روشنفکران و علماء صدر مشروطه میگذاشت. از جمله میرزا آقاخان کرمانی که در نهضت اتحاد اسلام "با سید همکاری داشت و شهادت در تبریز در مردم آذربایجان بسیار اثر گذاشت و با ترور ناصرالدین شاه در همان سال بدست میرزا رضای کرمانی که ملهم از افکار سید بود و رهبری سید محمد طباطبائی که از خط حرکتی سید جمال پیروی مینمود.

در امتداد همین راه بود که روشنفکران اصلاح طلب مسلمان نقش آگاه هیبخش گسترده ای در جنبش ایفا نمودند. از این میان میتوان به کتب عبدالرحیم

طابووف ما نند "مسالك المحسنين" و کتاب احمد "بیا سفینه طابووفی" و یا "سیا حتنا مه ابراهیم بیگ"، اثر حاجزین العابدین مراغه ای (او خراسلطن ناصرالدین شاه) و "تنبیه الامه و تنزیه المله" (آگاه هیبخشی به مردم و پیا کسازگی مکتب) اثر جوادان نائینی، اشاره نمود، که بدترین شرک را استبداد و بدترین استبداد را نوع دینی آن میدانست.

با همه این احوال، حرکت فکری سلفی آنچه نکه در سایر کشورها رشد و تعمیق یافته به ایران عصر مشروطه وارد نشد و جنبش بیشتر در همان چارچوب سیاسی خویش محصور ماند.

"دوگانگی شخصیت سیدجمال و عبده، که یکی در تلاشهای سیاسی و مسائل دیپلماتیک غرق و از کوشش عقیدتی و مسائل فکری دور ماند و دیگری بالعکس و نیز "متدولوژی مبارزاتی" این دو یعنی "کارا زبالا، به جای رفتن به میان توده و مخاطب گرفتن مردم" و "آغاز کار از دربارها و سلاطین یا علماء و روحانیون، باعث شد، جنبش آگاه هیبخش ابعاد توده ای و ریشه ای نیابد. همین خصلت فرمیستی که بر مشی جنبش مشروطه حاکم بود،

قرار میداد و همین سیاست مذاکره و سازشکاری، مانع تمرین تعلیمات نظامی و تشکیل ارتش مردمی در پایتخت میبود. از این رو، آنگاه که اعضای انجمنهای تهران و توده های مشروطه خواه، مسلحانه در مدرسه سپهسالار تجمع کردند و امثال ملک المتکلمین و سیدجمال واعظ به مقامت میخواندند، سران مجلس آنها را متفرق ساختند. در نتیجه روز بمباران پس از چند ساعت مجلس تسلیم و رهبران، زندانی و اعدام و حکومت نظامی در شهر برپا شد و جنبش شکست خورد. و این تبریز بود که به رهبری سیاسی تشکیلات "مرکز غیبی" و ارتش مجاهدین و فدائیان، مشروطه را به تهران بازگرداند. اینجا است که بار دیگر به حقانیت تاریخی این آموزه معلم میرسیم که: "ملاک روشنفکری، ته تحصیل و تصدیق که یک آگاهی ما وراء تخصصی فنی و علمی است که نهضت برپا میکنند و نهضت است که "جا معای جدید میسازد... آن آگاهی اجتماعی و شم آرمان یابی و راه جویی و استعداد دویژه بینایی و هدایت و حقیقت شناسی و... که به انسان نه در بودنش که در شدنش متوجه است. آن روشنائی پیا میرانه و تقدس

ملاک روشنفکری نه تحصیل و تصدیق که یک آگاهی ماورای تخصصی فنی و علمی است، که نهضت برپا میکنند و نهضت است که جامعه ای جدید میسازد. ان آگاهی اجتماعی و شم آرمان یابی و راه جویی و استعداد دویژه بینایی و هدایت حقیقت شناسی... که به انسان نه در بودنش که در شدنش متوجه است.

ما وراء علمی که دوست دارم به پیروی از فلاطون آنرا، آگاهی سیاسی بنا نم. از این روست که بعضی از تحصیل کرده ها روشنفکر نیستند و بعضی از روشنفکران تحصیل کرده نیستند (ستارخان، شیخ علی موسیو)، (۱۴).

پایان

پایورقیها

۱- ناصرالملک نوشته بود: "مشروطه برای ایران هنوز زود است و میباید کنون را بفزونی دبستانها کوشید و بدینسان مردم را برای مشروطه خواهی آماده گردانید. یعنی ما نندهمگان برنامه های "سواد آموزی آریا مهری که برای تغییر کار نیا زهای مصرفی جامعه مستعمره،

علت پربها دادن به نقش قدرت های خارجی (روس و انگلیس) و هیئت حاکمه دست نشانده قا جاری و روشنفکران وابسته و دفاع از منافع بورژوازی تجاری در برابر فئودالیزم و در نتیجه موجب کم بها دادن به منافع توده های زحمتکش و فقدان سمت گیری ضد استعماری و بی اعتنائی به قیام قهرآمیز مردمی میگشت. تضاد مشی سران مجلس (پارلماناریزم) با خط انجمن های مخفی و علنی که رهبری جنبش خود جوش توده ها را برعهده داشتند و با رها تا مرز خلع سلطنت پیش رفتند و هر بار پیا در میانیهای مجلس سدره میشد، همواره "دموکراسی نمایندگی" را در برابر "دموکراسی شورائی"

### ارزشی سپاهی، رویاروی هم

این ماجرا به زد و خورد شدید لفظی و حتی تهدید نظامی، میان محسن رضایی و صیاد شیرازی منتهی میشود. محسن رضایی، ارتش را محکوم میکند که در برابر قوای دشمن مقاومت نمیکند و نتایج زحمات شبانه روزی بسیجیان و سپاهیان پاسدار را یک شبیه بدست دشمن تسلیم میکنند. صیاد شیرازی اعتراف میکند که سربازان عمدتاً "به شکل اجباری و تهدیدآمیز برای گذراندن دوره سربازی خود می آیند و طبیعی است که انگیزه ای برای تداوم جنگ نداشته باشند".

بقیه از صفحه ۳

ویک جا سوس مرتبا از حضا رعکس میگردد. پس از بهم زدن مراسم توسط فالانزهای انجمن و جهاد در بلندگو اعلام میشود مائتمام کسانی که این مراسم را برگزار کردند، اخراج خواهیم کرد. در پایان غم و نفرت (انجمنی ها کما ملا نمایان بوده ولی لبخند شادی بر لبان دانش - جوانان طرفدار رژیمتی آشکار گردیده است.

در ۱۳ مرداد ماه جاری، خمینی طی حکمی، صیاد شیرازی را از سمت فرماندهی نیروی زمینی، تحت پوشش ارتقاء مقام به عضویت در شورای عالی دفاع خلع کرد؛ "۱۳ مرداد ایشان به خاطر قبول مسئولیت سنگین در شورای عالی دفاع، به فرمان امام امت این مسئولیت را با افتخار به برادر دیگری واگذار میکند" (خامنه ای ۱۳ مرداد) دلایل اساسی این برکناری به تشدید تضادهای ارتش و سپاه پس از عملیات موسوم به "والفجر ۸ و ۹" بر میگردد. بدنبال گرفتن جزیره فاو، رژیم ضد خلقی حاکم، به منظور سرکوب و محدود کردن مبارزات خلق کرد تحت عنوان والفجر ۹ حملات گسترده ای به کردستان میکند که حاصل آن گرفتن تعدادی از ارتفاعات در کردستان بود. پس از استقرار در منطقه، سپاه حفاظت از این ارتفاعات را به ارتش میسپارد. اما چندی بعد بر اثر حملات گسترده عراق و عدم مقاومت ارتش در برابر حملات عراق و نبود انگیزه برای ادامه جنگ در میان سربازان، رژیم را وادار میکند تا بمنظور زهرچشم گرفتن از سربازان، تعدادی از فرماندهان و مقامات بالای ارتش را بدلیل بی کفایتی در منطقه اعدام کند.

- دنبال له یا ورقبهای "مشروطه ...".  
 محتاج تحصیل کرده های دست آموز وطنی است. آیا چنین آگاهیه علمی - تخصصی "نیختری، بسا آگاهیه عقیدتی - انقلابی" که از سید جمالیها تا شریعتیهها بر این سرزمین بذرافشانی میشود و محصولش همه جنبشها از مشروطه تا کنون میباشند، یکی است؟! چشم با زوگوش با زو این عمی، حیرت من از چشم بندی خدا!
- اشاره ای به مطالب رادیو ونشریه مجاهد علیه پهلوان می آگاهی بخش
- ۲- تاریخ مشروطه ایران - احمد کسروی - صفحه ۲۵۹
  - ۳- بازگشتم. آ. ۴۰ - صفحه ۹۵
  - ۴- تاریخ هیجده ساله، صفحه ۱۲۹ و تاریخ بیداری ایران بخش دوم، صفحه ۱۶۱.
  - ۵- م. آ. ۲۷، بازشناسی ص. ۲۴۵
  - ۶- م. آ. ۵۰ - صفحه ۱۹۵
  - ۷- نقدی بر کتاب "شهید مطهری و ..."، از اشکوری، صفحه ۱۳۶ و صفحه ۱۵۷
  - ۸- م. آ. ۵۰ - صفحه ۲۳۵ و م. آ. ۴۰
  - ۹- م. آ. ۴۱ - صفحه ۴۱
  - ۱۰- تاریخ متیارات در ایران ابراهیم تیموری، صفحه ۷۴
  - ۱۱- تاریخ مشروطه، صفحات ۵۷۸
  - ۱۲- م. آ. ۶۲۵، ۶۸۳، ۷۹۷
  - ۱۳- م. آ. ۱۵۱ - ۱۵۲

### دموکراسی در رژیم ولایت فقیه

بدنبال اعتصاب نظام پزشکی بر علیه سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم بمنظور تحت کنترل درآوردن این صنف، رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه با منحل کردن هیئت مدیره نظام پزشکی، تعداد بسیاری از این پزشکان را به جرم به خطر انداختن امنیت مملکت دستگیر کرده و از سر نوشت آنان هیچ خبری نیست. در همین رابطه دادستان رژیم جنایت، به رسواترین شکلی دموکراسی در جمهوری ولایت فقیه را به تشریح مینشیند: "در کشور ما به هیچ وجه پذیرفته نمیشود که جمعیتی بخوانند با استفاده از ابزار اعتصاب حرفشان را بزنند" (۴ مرداد) "هسته مرکزی این حرکت گبه نظام پزشکی مستقر شده بودند

از بیرون همه خط می گرفتند، میخواستند مقاصد خود را با نام تمام پزشکان عملی کنند و تنها مستمسکی که داشتند لایحه جدید نظام پزشکی بود این افراد شناسایی و دستگیر شدند و پیرونده آنان از سوی مراجع اطلاعاتی، امنیت و قضایی در دست بررسی است". (منافی - ۲ مرداد) در همین رابطه منافی سرپرست جدید پزشکی، از طرف دولت طرحی را به مجلس ارائه کرده است که هدف اصلی آن را "تحقق بخشیدن به ارزشهای عالی اسلام در کلیه امور پزشکی و حفظ شعور و اخلاق پزشکی متناسب با موازین شرع مقدس اسلام" عنوان نموده؛ لازم به توضیح است که شورای نگهبان تا کنون این لایحه را تصویب نکرده است.



جنگ خندق، جنگ امروز است!

<p>○ آدرس برای مکاتبات و آهوشان</p> <p>● khandagh ● B.P 135 ● 94 004 ● creteil-cedex ● France</p>	<p>○ برای کمک مالی و وجهه نشریات حسب بانکی</p> <p>● B.N.P 30004 ● khandagh ● N° 01256551 شماره ● Code: 00892 ● Ag.Kleber ● Paris, France</p>
---	--